

دل اگر تاریک اگر خاموش بسم الله نور هر که خواهان است بسم الله الرحمن الرحيم

پیام

فصلنامه متن پژوهی

دوره دوم، سال هفتم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: دکتر محمدرضا مجیدی

هیأت تحریریه:

سیدعلی آل داود، سیدمحمد طباطبایی (استادیار دانشگاه تهران)

محمدکاظم رحمتی (عضو هیأت علمی دانشنامه جهان اسلام)

رحمان مشتاق مهر (استاد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)

بهرروز ایمانی (کارشناس علمی کتابخانه مجلس)

سردبیر: کاظم آل رضا امیری

مدیر هنری: رضا سفیدکوهی

ویراستار: مرضیه راغبیان

لیتوگرافی: نقره آبی

چاپ جلد و متن: نقره آبی

مترجم چکیده مقالات به لاتین: فاطمه جبارزاده

ناظر چاپ: نیکی ایوبی زاده

مقالات مندرج در پیام بهارستان، مبنی بر آرای نویسندگان آنهاست

پیام بهارستان در ویرایش مطالب آزاد است

استفاده از مطالب پیام بهارستان با ذکر منبع آزاد است

نشانی: تهران- میدان بهارستان- کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

کدپستی: ۱۱۵۷۶۱۳۴۱۱

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۹۶۴۱۱۹

دورنگار: ۰۲۱-۶۶۴۰۱۴۲۹

سایت: www.Ical.ir

ایمیل: Payam@ical.ir

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه : عوامل و دیدگاه‌ها^۱

تألیف مازیار بهروز^۲

ترجمه حسین احمدزاده نوذیجه^۳

این مقاله به بازنگری عواملی می‌پردازد که منجر به آغاز شدن جنگ دوم میان ایران و روسیه گردید و به تشدید هر چه بیشتر یک جنگ تمام‌عیار دامن زد. پژوهش حاضر، این دیدگاه رایج را که قاجارها نقش اساسی در آغاز نمودن جنگ دوم ایفا کردند، به چالش کشیده و خاطر نشان می‌سازد دربار قاجار صرفاً نسبت به تحریکات متجاوزانه روسیه که از تفلیس سامان داده می‌شد، از خود واکنش نشان داده و حالتی تدافعی به خود گرفته بود. این مقاله در ادامه، اختلافات سیاسی بین تفلیس و دربار سنت پترزبورگ را به عنوان عاملی ذی‌نقش در شروع این جنگ [جنگ دوم] از نظر خواهد گذراند. در نهایت نیز، این مقاله دو دیدگاه متفاوت و ضد و نقیض سیاست‌گذاران ایرانی دوره قاجار را نسبت به روسیه امپریالیستی و سیاست داخلی و توانایی نظامی این کشور در حدفاصل سال‌های ۱۸۲۵-۱۸۲۸ م. / ۱۲۴۰-۱۲۴۳ ق. / ۱۲۰۳-۱۲۰۶ ش. را

۱. متن این مقاله، برگردان متن انگلیسی مقاله

Revisiting the Second Russo-Iranian War(1828-1826):Causesand Perceptions

و نگاشته مازیار بهروز است که در «مطالعات ایرانی»، ج ۶، شماره ۳، ماه ژانویه ۲۰۱۳ چاپ شده است.

۲. مازیار بهروز، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ایالتیسان فرانسیسکو، ایالات متحده آمریکا.

در همین جا، جا دارد از جناب آقای بهروز (نویسنده محترم مقاله) کمال تشکر و قدردانی را به عمل بیاورم که با صبر و حوصله فراوان متن ترجمه شده مقاله را مورد بازخوانی و بازبینی دقیق خویش قرار داده و با ارائه نکاتی چند و در خور توجه، بنده را در ارائه هر چه بهتر این ترجمه یاری نمودند.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید بهشتی.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

بررسی خواهد کرد. خاطرنشان می‌شود که این دو برداشت متفاوت از اوضاع روسیه در نهایت امر منجر به شکل‌گیری دو جناح در دربار گردید که هریک از این دو جناح - طرفداران تشدید خصومت ضد روسیه و طرفداران ترک مخاصمه با این کشور - می‌کوشیدند تا شاه را با خود همراه سازند.

در ۱۲ ژوئن ۱۸۲۶ / ۶ ذی‌قعدة ۱۲۴۱ / ۲۲ خرداد ۱۲۰۵، یعنی هنگامی که فتحعلی شاه، در رأس قشون شاهنشاهی وارد چمن سلطانیه گردید، هر یک از گروه‌های ذی‌نفوذ - طرفداران تشدید خصومت ضد روسیه و طرفداران ترک مخاصمه با این کشور - از مدت‌ها قبل دست به کار شده بودند. عزیمت شاه از تهران به سلطانیه (محل در نزدیکی زنجان، واقع شده در سمت غربی تهران) معمولاً دوازده روز به طول می‌انجامید، که عموماً هم هر ساله از سوی پادشاه برای رهایی از شر گرمای طاقت‌فرسای تابستان تهران و با هدف بهره بردن از آب و هوای نسبتاً خنک سلطانیه صورت می‌گرفت و نیز فرصت مغتنمی بود که بخشی از قشون با هدف مشق نظام می‌توانستند در یک جا گرد هم آیند. اما گردهمایی آن سال در سلطانیه - که به شورای سلطانیه معروف شده - در حالی به وقوع می‌پیوست که تنش شدیدی در روابط میان ایران و امپراتوری روسیه حکم‌فرما شده بود. سیاست روس‌ها در قبال سرزمین‌های اشغالی قفقاز شرقی در دهه ۱۸۲۰م / ۱۲۳۵ق / ۱۱۹۸ش، تاخت و تازهای صورت گرفته در سرحدات روسیه در سال ۱۸۲۵م / ۱۲۴۰ق / ۱۲۰۳ش، و تحولات روی داده در اواخر سال ۱۸۲۵م / ۱۲۴۰ق / ۱۲۰۳ش در سنت‌پترزبورگ، منجر به تحریک و تهییج ایران گردیده بود.

با ورود دسته‌ای از مجتهدین عظام از نواحی مختلف ایران و عراق، نایب‌السلطنه عباس میرزا از تبریز و سفیر روس (ایلچی) پرنس الکساندر. اس. منچیکوف^۱ در اوایل جولای، مقدمات لازم برای تصمیم‌گیری نهایی فراهم آمد. اینکه در این برهه حساس زمانی، ایران چه سیاستی را باید در قبال روس‌ها در پیش می‌گرفت، تا حد زیادی بسته به جدیت و عزم روس‌ها در تاخت و تاز به ممالک محروسه ایران داشت، و نیز اینکه چه استنباطی از وقایع روسیه در ایران وجود داشت.

تحریکات روسیه تا چه حد جدی بود؟ این سؤالی است که اغلب در جریان بررسی جنگ دوم با روسیه، ندید گرفته می‌شود یا دست کم به آن توجه لازم مبذول نمی‌گردد. تهدیدات روسیه نسبت به نواحی اشغالی مسلمان‌نشین تا چه حد دهشتناک بود؟ روسیه برای فائق آمدن بر شورش‌های پیش روی خود در قفقاز با چه مشکلاتی دست به گریبان بود؟ روسیه تا چه حد پس از جلوس تزار جدید و شورش دکابریست‌ها که در پس آن رخ داد، تضعیف گردید؟ درک و فهم گروه‌های ذی‌نفع در دارالخلافه تهران از این تحولات اخیرالذکر در روسیه تا چه حد بود؟ تحلیل‌های مختلف و بعضاً جنجال‌برانگیزی، از سوی ناظران آن دوره و مورخان اعصار بعد در دست است، مبنی بر اینکه چرا اصلاً جنگ دوم میان ایران و روسیه در گرفت. قسمت عمده این نقطه نظرات، ایران را مسبب اصلی جنگ معرفی می‌کنند، اما درباره اینکه این یا آن شخصیت ایرانی تا چه حد نقش داشته، اختلاف نظر وجود دارد. این مقاله به بازنگری جنگ دوم میان ایران و روسیه

1. Prince Alexander S. Menshikov

و بازبینی عوامل ریشه‌ای جنگ و اختلاف نظرهای سیاسی گوناگونی که در ایران و روسیه ونیز تفلیس و تبریز وجود داشت، می‌پردازد و دیدگاه‌های هر یک از طرفین تخصص را نسبت به تحریکات صورت گرفته از سوی طرف مقابل منعکس می‌سازد. در نهایت، این مقاله بر آن خواهد بود تا مسبب اصلی نزاع و تحریکات پشت پرده را مشخص سازد.

نظر به اینکه هر یک از طرفین بر آن بودند تا «تقصیر را به گردن دیگری بیندازد»^۱، روایت رسمی و جانب‌دارانه روسی، ایران را مقصر اصلی جنگ خوانده و به نفوذ بریتانیا در اقتناع شاه برای گشودن باب مخاصمات علیه روسیه اشاره کرده است. بنابر این روایت، این ایران بوده که عهدنامه گلستان (۱۸۱۳ م./ ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۱ ش.) را نقض کرده و همین امر روس‌ها را به تسخیر دریاچه گوگچه (سی‌وان امروزی) که منجر به بحران ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۳ ش. گردیده، واداشته و در نهایت هم به جنگ در سال بعد منتهی گردیده است. به علاوه، در این قبیل از آثار تاریخی متمایل به روسیه، خاطرنشان شده که دیپلماسی انگلیس به سبب نفوذی که بر نایب‌السلطنه عباس میرزا داشت، موفق به اعمال نفوذ بر سیاست‌گزاران ایرانی و ترغیب هرچه بیشتر این کشور به برگزیدن گزینه جنگ با روسیه گردیده است.^۲ گزارش‌های هر دو جنگ ایران با روسیه که توسط مورخان مسلمان بومی منطقه قفقاز به رشته تحریر درآمده، عمدتاً از روایت بالا پیروی می‌کنند. این مورخان عمدتاً کسانی هستند که با روس‌ها هم‌دل و همسو بودند.^۳ حتی در عصر شوروی هم مطالعات تاریخی صورت گرفته در باب این دوره، یک سره مدعی است که اعمال نفوذ بریتانیا بر ایران منجر به وقوع این جنگ گردیده و دربار قاجار در تهران را مقصر اصلی جنگ قلمداد کرده‌اند. یکی از این آثار، بدون آنکه شواهد چندانی در این باره ارائه کند، مدعی است: «انگلیس نه تنها ایران را به جنگ علیه روسیه تشویق می‌نمود، بلکه به هر طریق ممکن، از جمله کمک‌های مالی و نظامی، ایرانیان را برای نبرد علیه روسیه مجهز می‌ساختند.»^۴

اما از سوی دیگر، منابع ایرانی [فارسی] دوره قاجار، روس‌ها را به خاطر اشغال غیرقانونی سواحل شمالی دریاچه گوگچه (سی‌وان امروزی) در سال ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۳ ش. و اینکه سپس در صدد برآمده‌اند مفادی را بر ایران در مذاکرات بعد آن تحمیل نمایند، مقصر و آغازگر جنگ قلمداد نموده‌اند. خط مشی ایران در این مذاکرات به بهترین وجه ممکن توسط میرزا ابوالقاسم فراهانی، قائم‌مقام ثانی، در نامه‌ای که

1. blame game

2. John F. Baddeley, *The Russian Conquest of the Caucasus* (London, 1908), 155, 176;

برای مطالعه بیشتر در باب مقصر خوانده شدن ایران از سوی دولت روسیه مبنی بر نقض عهدنامه گلستان و شروع جنگ دوم ایران و روس به ترجمه متن روسی اعلامیه جنگ در اکتبر ۱۸۲۶ / ربیع‌الاول ۱۲۴۲ / مهر ۱۲۰۵، ر.ک: نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوران معاصر، ج ۲، ص ۲۷-۱۲۴.

۳. ر.ک: میرزا جمال جوانشیر، گزارشات موجود در تاریخ قراباغ، ۱۳۸۴؛ میرزا ادیگوزل بگ، قراباغ نامه و George Bournoutian, *Two Chronicles on the History of Karabagh* (Costa Mesa, CA, 1994).

۴. فتح‌الله عبدالله یف، گوشه‌ای از مناسبات ایران و روسیه و سیاست انگلیس در ایران (در آغاز قرن نوزدهم)، ص ۱۳۷.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه‌ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

به یکی از دیپلمات‌های ناشناس بریتانیایی نوشته، ترسیم شده است.^۱ در این نامه قائم‌مقام خاطر نشان کرده که ماهیت منازعات منطقه‌ای میان ایران و روسیه، پیشینه‌اش به معاهده گلستان (۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۸ ش.) بازمی‌گردد. به گفته وی، آتش‌بس ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۸ ش. و معاهده گلستان بر اساس توافق *status que praesentem* انجام گرفت، بدین معنی که در زمان آغاز آتش‌بس، هر منطقه‌ای که بالفعل در تصرف یکی از طرفین باشد، تا مذاکرات آتی به همان شکل باقی خواهد ماند. بنا به گفته قائم‌مقام، با وجود امضای عهدنامه گلستان، روس‌ها با اشغال قسمتی از ناحیه تالش (یعنی جنوب خط آتش‌بس) به صورت یک طرفه این قرارداد را نقض نمودند.

افزون بر این، مذاکرات بی‌حاصلی بر سر اینکه ایران سلطه خود را بر بخش جنوبی ولایت قراباغ (منطقه‌ای بین قپان [کپان امروزی] در جنوب غربی، تا مقری [مغری امروزی] در شمال رودخانه ارس) حفظ نماید، در جریان بود. اصرار ایران [مبنی بر حفظ سلطه خود بر منطقه جنوب قراباغ] و پیش رفتن مذاکرات بهانه‌ای شده بود برای روسیه تا اقدام به اشغال یک طرفه منطقه گوگچه نموده که سبب بحرانی‌تر شدن هر چه بیشتر این اوضاع گردید. دیگر منابع ایرانی [فارسی] دوره قاجار نیز عمدتاً از روایت قائم‌مقام پیروی کرده، روس‌ها را مقصر قلمداد کرده‌اند. اما از اینجاست که منابع بر سر اینکه چه کسی منجر به تسریع جنگ با روس‌ها گردیده، اختلاف نظر دارند. در این باب، عده‌ای علما را مقصر دانسته‌اند که شاه را تحت فشار قرار دادند تا هر چه سریع‌تر به جنگ با روس‌ها بپردازد؛ در حالی که عده‌ای دیگر، خان‌های مهاجر تبعیدی مناطق اشغالی قفقاز را مقصر قلمداد کردند، اما عده‌ای هم در این بین، شاه و ولیعهد را مقصر خوانده‌اند.^۲

ناظران و مورخان دوره پهلوی، عمدتاً دربار قاجار را آغازگر این جنگ‌ها شمار آورده‌اند. از جمله افرادی که مقصر شناخته شده‌اند، فتحعلی شاه، نایب‌السلطنه عباس میرزا یا بعضاً هر دو و علما هستند. مکتوباتی از این دست در هنگام برخورد با این موضوع، عنایت چندانی نسبت به زمینه و حقایق تاریخی این امر مبذول

۱. این نامه مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۸۲۶ / ۲۹ محرم ۱۲۴۱ / ۲۲ شهریور ۱۲۰۴ و خطاب به یک عضو ناشناس هیئت نمایندگی بریتانیا در تهران نوشته شده است. نک: نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی، ویراستار و گردآورنده: جهانگیر قائم‌مقامی، ج ۱، ص ۷۵-۷۰؛ روایات روسی و شوروی در باب عوامل ریشه‌ای جنگ دوم ایران و روس، هردو بر تحریکات روس در این باره سرپوش می‌گذارند یا وقایع مربوط به اشغال گوگچه توسط روسیه و پیشروی این کشور داخل قلمرو خاک ایران در سال ۱۸۲۵ و ۱۸۲۶ م. / ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ ق. / ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ ش. را تحریف می‌کنند.

۲. دنبل، *مآثر السلطانیه*، ص ۷-۵۰۵؛ فسان، *فارسنامه ناصری*، ص: ۳۰-۷۲۹ [در متن انگلیسی مقاله، ارجاع *فارسنامه ناصری* از روی ترجمان انگلیسی این اثر - که توسط هربرت بوس تحت عنوان: "History of Persian under Qa- jar Rule" صورت گرفته - داده شده است. ولی مترجم، ارجاعات انگلیسی این کتاب و سایر آثار و منابع انگلیسی را که در فارسی ترجمه شده، برای سهولت هر چه بیشتر کار خوانندگان فارسی زبان، با متن فارسی این آثار مطابقت داده و ارجاعات را از روی نسخه فارسی آنها داده است تا خوانندگان در صورت نیاز به آنها رجوع نمایند.؛ سپهر، *نسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه*، ص ۶۷-۳۵۶؛ جهانگیر میرزا، *تاریخ نو*، ص ۲۸-۲۰.

نمی‌دارند.^۱ در این باره، سعید نفیسی از یک سو تا آنجا پیش می‌رود که شاه و دربار تهران (دارالخلافه) را مسبب اصلی آغاز جنگ قلمداد می‌کند، در حالی که عباس میرزا را از این امر مبرا نموده و از سوی دیگر در همان مجلد، وی نایب‌السلطنه عباس میرزا را نیز برای از سرگیری این خصومت‌ها مقصر می‌خواند.^۲ در باب دلایل وقوع این جنگ، هما ناطق نیز یک‌سره تمام تقصیرات را به گردن دربار قاجار می‌اندازد. وی مدعی است که بریتانیا نقش مهمی را در ترغیب ایران و گشودن باب مخاصمات ضد روس‌ها ایفا نموده است. ^۳ جالب آنکه تنها نویسنده مذکور از تحریکات روسیه چشم‌پوشی می‌کند، این واقعیت را هم ندید می‌گیرد که سر دیپلمات بریتانیا در ایران مخالف جنگ بوده و هر چه در توان داشته، به کار بسته تا ایرانیان را از هر گونه عملی که منجر به تحریک روس‌ها گردد، باز دارد. در ضمن آگاهی بدین امر که نماینده جدید بریتانیا، جرج مک‌دونالد،^۴ یعنی همان کسی که هما ناطق وی را مسبب اصلی جنگ میان ایران و روسیه دانسته، مدت‌ها پس از آغاز خصومت‌ها به اردوی پادشاه رسیده بود نیز، به نظر نمی‌رسد که تغییری در تحلیل نهایی هما ناطق، در باب عوامل ریشه‌ای جنگ، ایجاد کرده باشد.

نماینده سیاست بریتانیا در ایران قبل از وقوع جنگ دوم، سر کنسول بریتانیا در تهران، هنری ویلاک،^۵ بود. یادداشت‌برداری‌های توأم با باریک‌بینی که وی در خاطراتش از خود به جا گذاشته و گزارشاتمی که به لندن ارسال نموده، گنجینه‌ای غنی از اطلاعات، درباره شرح موقوع روزانه این بحران، از نقطه‌نظر وی به جا گذارده است. ویلاک همچنین مکاتبات بین جناح‌های مختلف را به انگلیسی ترجمه کرده است. این نامه‌ها یا توسط مقامات ایرانی به وی داده می‌شد تا نگاهی به آن‌ها بیندازد و ترجمه کند یا اینکه ظاهراً توسط شبکه جاسوسی عریض و طویلی که در دارالخلافه تهران داشته، به این مکتوبات دست یافته است.

باید خاطر نشان کرد امپراتوری بریتانیا از سال ۱۸۱۴ م. / ۱۲۲۹ ق. / ۱۱۹۲ ش. خود را متعهد ساخته بود که به لحاظ نظامی و مالی، به دفاع از ایران در مقابل حمله روس‌ها بپردازد. این تعهد بریتانیا نسبت به ایران، تنها در صورتی کاملاً جنبه عملی به خود می‌گرفت که جنگ ضد ایران از سوی طرف دیگر تخاصم آغاز گردد. این بدان معنا بود که اگر ایران آغازگر جنگ ضد روسیه باشد، دولت بریتانیا هیچ‌گونه تعهدی نسبت

۱. نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوران معاصر، ج ۲، ص ۱، نمونه خوبی در این مورد است. وی دربار قاجار را به سبب تجهیز و آمادگی خود برای جنگ با روس‌ها جهت بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته‌اش در سال ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۲ ش. مورد سرزنش قرار داده و مقصر قلمداد می‌کند.

۲. همان، ص ۱۱۵: اثر نفیسی از آن رو حائز اهمیت است که ترجمه کامل یک اثر روسی را که دارای اسناد و مکتوبات نبرد دوم ایران و روس است (که البته در اصل به فرانسه بوده و نفیسی از متن فرانسوی آن اقتباس کرده)، در کتاب خود گنجانده است. همچنین نک:

The General Prince Stcherbatow, Le Feld Marechal Prince Paskevich (St Petersburg, 1890).

این سند عمدتاً دربردارنده مکتوبات پاسکویچ و دیگر منابع دست اول است که در دو مجلد گردآمده.

۳. ناطق، از ماست که بر ماست، ص ۱۵-۱۳.

4. George Macdonald

5. Henry Willock

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه‌ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

به ایران نخواهد داشت. از همین رو، بریتانیا هیچ‌گونه تمایلی به وقوع جنگ میان ایران و روسیه نداشت و در واقع هرچه در چنته داشت، به کار بست تا مانع از این جنگ گردد. افزون بر این، بریتانیا به منظور شانه خالی کردن از زیر بار تعهداتش نسبت به ایران، نفع واقعی‌اش را در این می‌دید که شاه را وادار سازد تا به صورت یک جانبه امتیازاتی را به روسیه اعطا نماید تا در صورتی که این نقشه جواب نداد [یا شاه از چنین اقدامی سر باز زد]، ایران را به آغاز جنگ متهم و خود را از قید هرگونه تعهدی رها سازد.

همچنین نماینده دولت بریتانیا در دارالخلافه تهران، ویلاک، مخالف جنگ بود و عمدتاً هم عباس میرزا را به سبب وقوع جنگ مقصر می‌دانست.^۶ وی همچنین صریحاً به شاه خاطر نشان کرده بود که سیاست بریتانیا مخالفت با این جنگ است.^۷ جالب این که ویلاک به صراحت اقرار می‌کند که روس‌ها با اشغال «غاصبانة» منطقه گوگچه، آغازگر این خصومت‌ها بوده‌اند.^۸ پیتر آوری در بررسی‌های که در باب دلایل وقوع جنگ دوم ایران و روسیه انجام داده، این ادعای ویلاک را مبنی بر اینکه نایب‌السلطنه عامل وقوع جنگ دوم بوده، رد می‌کند؛ سپس خاطر نشان می‌سازد: «او [عباس میرزا] بر آن بود تا توازن پرمخاطره‌ای میان جنگ و صلح برقرار نماید؛ اگرچه وی بیشتر متمایل به جنگ بود تا صلح. [اما] کنترل اوضاع از دست او خارج شد و در حفظ این توازن ناکام ماند.»^۹ ولی همان‌گونه که خواهیم دید، این تحلیل آوری از طریق بررسی اسناد موجود، قابل رد است. سرانجام نیز، باید به نظر موریل اتکین^{۱۰} در باب عواملی که منجر به جنگ دوم ایران و روسیه گردید، در ذیل اشاره کرد:

« [از سال ۱۸۱۳ میلادی به بعد]، مسلمانان هیچ‌گونه تمایلی به اینکه جزو امپراتوری روس باشند، نداشتند. سیاست‌گزاران امپراتوری روسیه از اینکه برخی سرزمین‌های شمال رود ارس تحت سلطه ایران باقی مانده بود و اینکه گمان می‌کردند بریتانیا نفوذ بسیار زیادی بر حکومت ایران دارد، ناخشنود بودند. ارکان دولت ایران نیز به سبب شکست مفتضحانه و پرهزینه قبلی، دچار یأس و سرخوردگی شده بودند.

۶. FO/60/27 وزارت امور خارجه (۲۷/۶۰)، ویلاک به کانینگ، (۲۷ ژوئن ۱۸۲۶/۲۱ ذی‌قعدة ۱۲۴۱/۶ تیر ۱۲۰۵).

۷. همان. ویلاک در گفتگویی با شاه در چمن سلطانیه و در حضور وزیر امور خارجه ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی)، به وی پیشنهاد کرد که از نظر او، شاه باید حتماً به مشاجرات مرزی خود با روسیه خاتمه بخشد، حتی اگر این مسئله به ضرر وی تمام شود. او همچنین خاطر نشان کرد که بد رفتاری‌های صورت گرفته نسبت به مسلمانان تحت سلطه روسیه عذر موجهی برای جنگ در اختیار او قرار نمی‌دهد و پیشنهاد نمود که شاه از نزدیک شدن کاروان علمای اعلام به دربارش جداً جلوگیری به عمل آورد. و بالاخره، وی به شاه پیشنهاد کرد که او باید خود را آماده سازد تا با سفیر روسیه پرنس منچیکوف که در راه رسیدن به دربار بود، باب مذاکرات با روسیه را بگشاید.

۸. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۲۷/۶۰)، ویلاک به کانینگ (تهران، ۱۳ ژانویه ۱۸۲۶/۳ جمادی‌الثانی ۱۲۴۱/۲۳ دی ۱۲۰۴).

9. P.W. Avery, "An Enquiry into the Outbreak of the Second Russo-Iranian War 1826-28," in *Iran and Islam*, ed. C.E. Bosworth (Edinburgh, 1971), 21.

[پیتر آوری، تحقیقی در باب دلایل شروع جنگ دوم ایران و روسیه ۱۸۲۸-۱۸۲۶، ایران و اسلام، ص ۲۱].

10. Muriel Atkin

مسائل مختلفی از این قبیل، دست به دست هم داد تا جنگ دوم در اواخر دهه ۱۸۲۰ رخ دهد.^۱ این دیدگاه دقیق در باب دلایل وقوع جنگ دوم ایران و روسیه شاید تقریباً جامع‌ترین نظر در این باره و عوامل ریشه‌ای آن باشد که زمینه لازم را برای بازبینی دلایل و دیدگاه‌های موجود در باب جنگ دوم ایران و روس می‌سازد.

سیاست روسیه در قبال قفقاز شرقی

دیدگاه‌های ضد و نقیض مذکور در باب اینکه چرا و چگونه جنگ دوم میان ایران و روس در گرفت، حاکی از چالشی است که هر یک از ناظران آن دوره نیز، خود با آن دست به گریبان بوده‌اند. از همین رو، در گام نخست منطقی‌تر به نظر می‌رسد که تمام هم خود را مصروف به روشن ساختن سیاست روسیه و ایران بر سر این ناحیه مورد تخاصم [یعنی قفقاز شرقی] کنیم. به لحاظ استراتژیکی، سیاست روس‌ها نسبت به قفقاز به طور اعم و قفقاز شرقی به طور اخص، از زمان کاترین دو مشکل گرفته بود. از اواخر قرن هجدهم به نظر می‌رسد روس‌ها در پی بسط و توسعه منافع تجاری و نظامی خود در این منطقه بودند. به لحاظ تجاری، این منطقه به صورت بالقوه این امکان را در اختیار روسیه قرار می‌داد تا در تجارت خود با ایران دست بالا را گرفته و تا ماورای هندوستان تجارت خویش را بسط دهد. به لحاظ نظامی نیز، منافع روسیه در تقابل با نفوذ دولت عثمانی در قفقاز غربی، در گرو سلطه بر منطقه قفقاز شرقی بود.^۲ از همین رو، سلطه بر قفقاز در واقع در راستای دست‌یابی به موقعیت استراتژیک به مراتب بهتری در تقابل با امپراتوری عثمانی، برای سلطه بر دریای سیاه و ماورای آن بود. به عنوان بخشی از همین استراتژی، برای روسیه بسیار مهم بود که رودخانه‌های کر و ارس به عنوان سرحدات جدید ایران و امپراتوری روسیه واقع شوند. به همین دلیل بود که شمال ناحیه ارس تبدیل به یکی از مهم‌ترین اهداف امپریالیستی روسیه در این منطقه گردیده بود. احساس همبستگی و همدلی روس‌ها با مسیحیان تحت سلطه حکومت‌های مسلمان نیز در روند عملی ساختن این تصمیم، ولو به عنوان عاملی ثانوی و فرعی، ذی‌نقش بود. از این منظر، وقتی ایرانی (هراکلیوس)، والی گرجستان - گرجستان شرقی - طی قرارداد گتورگسک^۳ (۱۷۸۳م/ ۱۱۹۷ق/ ۱۶۱۱ش)، پس از چهارصد سال به صورت رسمی روابط خویش را با ایران منقطع ساخت و عملاً گرجستان را تحت‌الحمایه روسیه قرارداد، بستر برخورد میان ایران و روسیه مهیا گشت.^۴

۱. اتکین، روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)، ص ۱۹۱.

2. Abdallahyev, Monasebat-e Iran va Russiyeh, 52, Baddeley, The Russian Conquest of the Caucasus, 1-23.

عشقی، سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰، ص ۳۰۰-۲۹۹.

3. Georgievsk

۴. عشقی، سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰، ص ۲۳-۲۲؛ اتکین، روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)، ص ۱۸-۱۴.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه‌ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

منافع روسیه در قفقاز شرقی با سیاست یک‌پارچه‌سازی ایران تحت سلطه آقا محمدشاه، خان ایل قاجار و مؤسس سلسله تازه تأسیس قاجاریه، همزمان گردید. در راستای همین یک‌پارچه‌سازی بود که خان قاجار خواهان تسلیم محض خان‌نشین‌ها (یا خانان) شرق قفقاز، از جمله شاهزادگان گرجستان شرقی گردید. به نظر می‌رسد که پادشاه قاجار چندان تحت تأثیر این اتحاد نوپا میان روسیه و گرجستان واقع نشد و به حضور ارتش روس در این منطقه وقعی نگذارد. در تابستان ۱۷۹۵ م. / ۱۲۰۹ ق. / ۱۱۷۳ ش. آقا محمدخان قاجار با هدف سلطه بر قفقاز عازم این منطقه گردید و تفلیس را در سپتامبر ۱۷۹۵ م. / ۱۲۰۹ ق. / ۱۱۷۳ ش. به خاک و خون کشید.^۱ قتل عام مردم تفلیس توسط آقا محمدخان، منجر به حمله تلافی‌جویانه روسیه به رهبری ژنرال والرین زوبوف، معروف به قزل ایاق (یا پاتلایی)^۲ در بین مردم محلی، در سال ۱۷۹۶ م. / ۱۲۱۰ ق. / ۱۱۷۴ ش. گردید که این واقعه منجر به حمله دوم شاه قاجار به این منطقه شد؛ البته در همین محل و در قلعه شوشی (یا پناه آباد) در می ۱۷۹۷ / ذی‌قعدة ۱۲۱۱ / خرداد ۱۱۷۵ به قتل رسید.

روابط ایران با قفقاز و تلقی و برداشتی که ایرانیان عصر قاجار نسبت به این منطقه داشتند، با تلقی روس‌ها از این سرزمین، کاملاً متفاوت بود. انضمام شمال رودخانه ارس، بخش کوچک اما بسیار حائز اهمیت طرح وسیع‌تری از سوی روسیه امپریالیستی برای منضم ساختن دریای سیاه، دریای خزر، امپراتوری عثمانی و حوزه بالکان و نیز قرار گرفتن این کشور امپریالیستی میان قدرت‌های برتر جهانی بود. در ایران عصر قاجار، مطیع ساختن خانان قفقاز، در واقع روند منطقی یک‌پارچه‌سازی این کشور تحت سلطه حکومت تازه تأسیس قاجار بود که از سال ۱۷۷۹ م. / ۱۲۱۳ ق. / ۱۱۷۷ ش. روی کار آمده بودند. این ناحیه، به استثنای گرجستان و پاره‌ای از مناطق داغستان همواره تحت سلطه حاکمان مسلمان بود (البته دولت قاجار هیچ‌گاه ادعای جدی نسبت به داغستان نداشت). بخش اعظم این ناحیه را مسلمانان و مسیحیانی تشکیل می‌دادند که علقه‌های تاریخی بلندمدتی با حکومت‌های ایرانی‌الاصل داشتند. چنانچه حاکمیت ایران بر این ناحیه بار دیگر تثبیت می‌شد و پس از آنکه مالیات‌ها وصول می‌گردید، دولت قاجار، خانان را تا حد زیادی به حال خود گذاشته، به آنان خودمختاری محلی اعطا می‌نمود. حتی در مورد گرجستان، چنانچه ایراکلی تسلیم شاه قاجار میشد، بر سر قدرت باقی می‌ماند، ضمن آنکه از نفوذ محلی زیادی نیز برخوردار می‌گردید. در ارزیابی نهایی به نظر می‌رسد که از سوی ایران معامله به مراتب بهتری با ایراکلی می‌توانست بشود تا آنچه روس‌ها با او کردند که عبارت بود از: سقوط سلسله‌اش و ضمیمه ساختن حکومت وی به روسیه در ۱۸۰۱ م. / ۱۲۱۵ ق. / ۱۱۷۹ ش. از همین روست که مصاف ایران با روسیه هم در دوره آقا محمدشاه و هم جانشینش فتحعلی شاه (بابا خان جهانبانی) بیشتر جنبه تدافعی داشت، چرا که این مناطق جزو لاینفک ممالک محروسه ایران محسوب می‌شد که از سوی استعمارگر متجاوز روسیه مورد تهاجم واقع شده بود. بنابراین، یک جنبه مهم از منازعات صورت گرفته در کل این دوران عبارت بود از اینکه روسیه سیاست پویای تجاوزگری

۱. اتکین، روابط ایران و روس (۱۸۲۸ - ۱۷۸۰)، ص ۴۲؛ اعتضادالسلطنه، *اکسیرالتواریخ*، ص ۵۵ - ۴۶.

2. General Valerian Zubov, the Qizil Iyaq

و ضمیمه‌سازی را در پیش گرفته و ایران صرفاً در مقابل این تهاجمات، حالت تدافعی به خود گرفته بود. جنگ اول ایران و روس در سال ۱۸۰۴م. / ۱۲۱۸ق. / ۱۱۸۲ش. با شدت هر چه تمام‌تر و با کشتار و قتل عام مردم گنجه توسط ارتش روس در ژانویه آن سال و با نبرد سهمگین دو ارتش ایران و روس در ولایت ایروان (ایروان و ارمنستان کنونی) در تابستان ۱۸۰۴م. / ۱۲۱۸ق. / ۱۱۸۲ش. آغاز گردید. جنگ اول تا سال ۱۸۱۳م. / ۱۲۲۸ق. / ۱۱۹۱ش. به طول انجامید و با معاهده گلستان خاتمه یافت. در جریان جنگ اول، ایرانیان با تمام وجود جنگیدند، اما اکثر مواقع در برابر ارتش بسیار مدرن و برتر روسیه حالت تدافعی به خود گرفتند. در این برهه از زمان روس‌ها هم با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کردند، به طوری که آن‌ها را نیز یارای پیروزی قطعی بر ایران نبود. از جمله این مشکلات باید از درگیری‌های ارتش روسیه، به ویژه با فرانسه تحت زعامت ناپلئون و امپراتوری عثمانی، یاد کرد. این منازعات، درگیری با ایران را برای روسیه در مرحله بعدی اولویت‌هایش قرار داد، که این امر، خود برای ایران یک امتیاز محسوب می‌گشت، اما در تحلیل نهایی هیچ افاقه‌ای به حال ضعف نظامی‌اش نسبت به روسیه نکرد. ایران به نظر می‌رسد به این دل خوش کرده بود که در مواجهه با روسیه، همچنان حالت تدافعی به خود بگیرد تا در این بین با کمک مستشاران اروپایی به اصلاح و مدرن‌سازی ارتش خود بپردازد. بدین وسیله، ایران امیدوار بود تا جلوی پیشروی روس‌ها را بگیرد یا حتی آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی از پاره‌ای از مناطق مفتوحه سازد. در جریان جنگ اول، هر از گاهی (در حد فاصل سال‌های ۱۸۰۹-۱۸۱۰م. / ۱۲۲۴-۱۲۲۵ق. / ۱۱۸۷-۱۱۸۸ش.) روس‌ها با «پیشنهادات مصالحه‌جویانه»، خود را به ایران نزدیک می‌ساختند. فرماندهان نظامی تزار در قفقاز، ژنرال ایوان و. گودویچ و الکساندر پ. تورمازوف^۱، در دو مورد به عباس میرزا نامه‌ای نگاشته و پیشنهاد صلحی مبنی بر کشیدن خطی از رودخانه آپارچای تا محل تقاطع رودخانه ارس و کر، در مرز بین ایران و روسیه ارائه کردند. این بدان معنا بود که ایران برای رسیدن به صلح با روسیه علاوه بر مناطقی که قبلاً از دست داده بود، حالا باید از برخی مناطق که هنوز تحت سیطره‌اش بود هم چشم‌پوشی نماید. هر دو پیشنهاد از سوی ایران رد شد.^۲ ایران در هر دو نبرد عمده‌ای که در اکتبر ۱۸۱۲ و ژانویه ۱۸۱۳ / شوال ۱۲۲۷ و محرم ۱۲۲۸ / مهر ۱۱۹۱ و دی ۱۱۹۱ روی داد، متحمل شکست شد. با این وجود، این شکست‌ها، آن‌چنان سرنوشت‌ساز نبود و ایران هنوز، به ویژه در پرتو تداوم جنگ روسیه با فرانسه، در موقعیتی قرار داشت که می‌توانست در مقابل روسیه ایستادگی نماید. اما فتحعلی شاه - که در مورد این مسئله و سایر امور حرف اول و آخر را می‌زد - به اکراه و تنها بنابر پیشنهاد صدراعظم خود میرزا شفیع‌مازندرانی و دیگر درباریان و وعده

1. Ivan V. Gudovich and Alexander P. Tormezov

۲. خانک عشقی می‌گوید: هر دو بار روسیه پیشنهاد داد که خط میان رودخانه آپارخای (در مرز عثمانی) و محل تقاطع رودخانه‌های ارس و کر، در نزدیکی ساحل دریای خزر سرحد میان طرفین واقع شود. این بدان معنا بود که ایران باید از نواحی شمالی ایروان (معروف به گمری و شوره گل) و مناطق جنوبی قراباغ، یعنی جنوب شوشی (که هنوز تحت سلطه‌اش بود) و نیز گنجه، باکو (بادکوبه)، شروان، شکی، قبه و در بند چشم‌پوشی کند. نک: عشقی، سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰، ص ۵۳-۵۲ و ۶۰-۵۹؛ همچنین نک: فسائی، فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۷۰۱-۶۹۴.

و وعیدها و فشار بریتانیا و نیز به سبب مشکلات مالی و درگیری‌های نظامی که در سایر مناطق داشت، به انعقاد معاهده گلستان تن داد.

در باب نفوذ بریتانیا، به نظر می‌رسد که شاه ساده‌لوحانه گول وعده و وعیدهای سفیر بریتانیا سرگوراولی^۱ را خورده است مبنی بر اینکه دولت بریتانیا از نفوذش در روسیه استفاده خواهد کرد تا پاره‌ای از مناطق مفتوحه را از روسیه بازستاند. اما در تبریز، عباس میرزا نایب‌السلطنه و صدراعظم وی میرزا (عیسی) بزرگ فراهانی، قائم‌مقام اول، مخالف امضای این معاهده بوده و با اعتمادی که به توان ایران برای گردآوری مجدد قوا داشتند، به ادامه جنگ با روسیه پافشاری می‌کردند.^۲ در این بین، پیش‌نویس معاهده گلستان نوشته شد و هر چه سریع‌تر از سوی طرفین تخصم به امضاء رسید.

فشار ناشی از هزینه‌های سرسام‌آور این جنگ طولانی مدت و مشکلات در دیگر مناطق (به ویژه در نواحی شرق خراسان) انگیزه لازم را به ایران می‌بخشید تا هرچه سریع‌تر آتش‌بس را بپذیرد. فشار بریتانیا بر شاه، با توجه به سیاست استراتژیک این کشور مبنی بر یاری رساندن به روسیه و دیگر متحدانش برای گرد هم آمدن و جنگ ضد بناپارت، عاملی افزون گردید تا شاه ایران را به پذیرش هر چه سریع‌تر آتش‌بس متقاعد سازد. سفیر بریتانیا در دارالخلافه تهران در واقع نقش مهمی را در این جریان ایفا نمود، چنان‌که روس‌ها نیز، برای ارسال تمام تجهیزات خود به جبهه جنگ ضد فرانسه - که باید بسیار هم سهمگین بوده باشد - آتش‌بس را بپذیرفتند، اما واگذاری دو تا از خانات مهم شمال ارس به ایران، آن نتیجه دلخواهی نبود که روسیه امپریالیستی انتظار داشت. این بدان معنا بود که، هر دو طرف مخاصمه، عهدنامه گلستان را پذیرفته بودند، ولی هیچ یک از طرفین به معنای واقعی از آن خرسند نبودند. معاهده گلستان در بهترین حالت یک آتش‌بس موقت محسوب می‌شد که بقیه مسائل مناقشه برانگیز، به ویژه مسئله تعیین سرحدات جدید را به مذاکرات آتی موکول می‌ساخت. از همین روست که هر دو طرف به بستن عهدنامه گلستان بر اساس *status quo praesentem* اسطاطو سکواد پرزندیتم تن دادند؛ یعنی آنچه در هنگام مصالحه در تصرف یکی از طرفین باشد، دیگری را تا زمان برگزاری مذاکرات آتی، سخنی و ادعایی نباشد؛ البته این مذاکرات چندان خوب پیش نرفت و در حقیقت بهانه‌ای شد برای وقوع دور دوم جنگ‌های ایران و روس.

حدفاصل دو جنگ

هر گونه امید به توافق یا حسن نیت از جانب روسیه یا پا در میانی بریتانیا به نیابت از طرف ایران، با رفتن هیئت اعزامی ایران به سرپرستی ابوالحسن خان شیرازی - معروف به ایلچی - به دربار سنت‌پترزبورگ، نقش بر آب شد. این مأموریت که سه سال به طول انجامید (-۱۶ ۱۸۱۴ م. / -۳۱ ۱۲۲۹ ق. / -۹۴ ۱۱۹۲ ش.)، با هدف تصویب عهدنامه گلستان و مذاکره بر سر بازپس‌گیری پاره‌ای از مناطق از دست رفته صورت گرفت.

1. Sir Gore Ouseley's

۲. گاسپار دروویل، سفرنامه دروویل، ص ۱۸۱؛ عشقی، سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰، ص ۱۲۴.

نظر میرزای بزرگ، قائم‌مقام مبنی بر بازگشت هیئت ایلچی از روسیه، بیانگر آن چیزی است که در مخیله بسیاری از سیاست‌گزاران قاجاری میگذشته است. او معتقد بود که «ایران نه تنها نباید انتظار هیچ‌گونه سخاوت و مدارایی از جانب روسیه داشته باشد، بلکه باید از تخطی هر چه بیشتر این کشور به خود بیمناک هم باشد». اما به منظور درک کامل خط مشی روسیه نسبت به قفقاز شرقی و واکنش ایران به آن، باید به نقش ژنرال الکسی یرملوف^۲ با دقت بیشتری نگریست.

والی انتصابی گرجستان و سرزمین‌های اشغالی قفقاز شرقی در ۱۸۱۶م. / ۱۲۳۱ق. / ۱۱۹۴ش، یرملوف (معروف به یرمول میان مردم محلی)، همچنین فرمانده کل سپاه مستقل گرجستان نیز بود. از این منظر، وی از اختیارات قابل توجهی در نحوه برخورد با سرزمین‌های تازه اشغالی و از جمله ایران، برخوردار بود. حقیقت این است که او ظاهراً اعتماد تام و تمام تزار الکساندر اول را جلب کرده بود، به طوری که به وی جایگاه ویژه و اختیارات فوق‌العاده‌ای برای تعیین خط مشی روسیه نسبت به ایران و سرزمین‌های تازه اشغال شده اعطا شده بود.

روابط ویژه یرملوف با تزار الکساندر و میزان استقلال که به وی اعطا شده بود، گاه وی را قادر می‌ساخت تا سیاستی را در پیش گیرد که در پاره‌ای از مواقع به نظر می‌رسد منافی سیاست‌های کلی روسیه نسبت به ایران بوده است. اما واقعیت این است که چنین اختیاراتی به یرملوف واگذار شده بود و این تنها می‌توانسته بخشی از سیاست کلی روسیه نسبت به قفقاز و ایران بوده باشد. یرملوف هم از قدرتش در راستای سیاستی بهره برد که منجر به جنگ دوم با ایران و نیز در نهایت از دست دادن فرماندهی‌اش گردید.

یرملوف در ۱۸۱۷م / ۱۲۳۲ق / ۱۱۹۵ش به ایران سفر کرد و از تبریز و تهران بازدید به عمل آورد. بازدید وی از تبریز منجر به شکل‌گیری اختلاف میان وی با عباس میرزا و قائم‌مقام گردید؛ اختلافی که دوسویه و عمیق بود. خاطرات شخصی یرملوف، مبین این است که آنچه حداقل یکی از دلایل تنفر طرفین از هم شده این بوده که: «شاه من [یرملوف] را به شدت مورد التفات و تفقد خویش قرار داد و هیچ کس را زهره مخالفت با خاقان نبود. اما، با این وجود، عباس میرزا نایب‌السلطنه از من خوشش نمی‌آمد چرا که من از به رسمیت شناختن وی به عنوان وارث تاج و تخت سلطنت سر باز زدم، چرا که هیچ‌گونه منفعتی از انجام این کار برای خودمان نمی‌دیدم، ضمن اینکه این امر در دستور کارم نیز قرار داشت.»^۳ گفتگوی ذیل، میان یرملوف و قائم‌مقام به خوبی نمایانگر بدتر شدن هر چه بیشتر روابط میان ایران و روسیه پس از آغاز دوران تصدی‌گری یرملوف است. در پاسخ به این سؤال یرملوف که چرا عباس میرزا نایب‌السلطنه همچنان مشغول به ساختن استحکامات نظامی است، میرزا بزرگ چنین پاسخ می‌دهد: «برای پاسخگویی به هرگونه اقدام

1. W. Monteith, Kars and Erzeroum (London, 1856) , 104.

2. General Alexey P. Yermolov.

3. Alexey Yermolov, The Czar's General: The Memoirs of a Russian General in the Napoleonic Wars, trans. and ed. Alexander Mikaberidze (Welwyn Garden City, UK, 2005) , 229.

برای اطلاعات بیشتر در باب یرملوف و مأموریتش، نک: اتکین، روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)، ص ۱۵۹-۱۵۵.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه‌ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

متجاوزانه از سوی دولت متبوعه‌تان یا هر دولت دیگری.»^۱ یرملوف درحالی که در تهران نسبت به فتحعلی شاه احترام روا می‌داشت، نسبت به سایر مقامات درباری بسیار متکبر و از خود راضی بود و از به جا آوردن تشریفات درباری طفره می‌رفت.^۲ مهم‌تر از همه اینکه، یرملوف از پذیرفتن این درخواست شاه مبنی بر به رسمیت شناختن سلطه ایران بر پاره‌ای از مناطق از دست رفته، خودداری ورزیده و تنها به اعطای امتیازات حداقلی بسنده نموده، که این امر منجر به برانگیخته شدن عباس میرزا و زدن این سخنان از جانب وی شد: «سفارت شما گویا هیچ هدف دیگری ندارد، جز اعطای مقداری بلور و چینی.»^۳

ژنرال یرملوف مابقی دوران تصدی‌گری خود را تا سال ۱۸۲۷ م. / ۱۲۴۲ ق. / ۱۲۰۵ ش. صرف مطیع ساختن ساکنان نواحی اشغالی و فراهم کردن زمینه‌ای برای ملحق ساختن مابقی قفقاز شرقی به امپراتوری روسیه نمود. بنا به گفته یکی از ناظرین: «عقیده اصلی یرملوف این بود که کل قفقاز باید بخش لاینفک امپراتوری روسیه گردد.»^۴ این دیدگاه دقیقاً با عقیده دربار کاترین دوم - که خصومت‌ها علیه قفقاز از زمان وی در پیش گرفته شده بود - در یک راستا قرار داشت. بنابر تمامی گزارشات، یرملوف زمامدار و فرمانده نظامی لایق، اما بسیار بی‌رحم و گستاخ بود، به ویژه هنگامی که طرف حساب وی مردم محلی بودند. وی در برخورد با ایرانیان نیز رفتار متکبرانه‌ای از خود در پیش گرفته بود و تمامی مسلمانان را تحقیر می‌کرد. شاید مهم‌ترین میراث بجامانده از دوران زمامداری یرملوف این باشد که از همان آغاز، در پی زمینه‌چینی برای منضم ساختن مابقی خانات تحت سلطه ایران و قرار دادن ارس به عنوان سرحد میان طرفی نبود. این مأموریت بخشی از اهداف استعماری روسیه محسوب می‌شد و برای دست یافتن به این هدف، یرملوف سیاست تحریک نمودن ایران به جنگ را در پیش گرفت، ضمن آنکه اگر لازم می‌شد، زور را نیز چاشنی آن می‌کرد. به عنوان بخشی از همین استراتژی بود که در دوران زمامداری‌اش به اعمال فشار بیشتری نسبت به مسلمانان نواحی اشغالی قفقاز زد. اعمال سلطه مستقیم روسیه بر پاره‌ای از خانات، از طریق برکنار کردن آن دسته از خان‌های خودمختاری که در جریان جنگ اول با روسیه همکاری کرده بودند، جایگزین ساختن قوانین روسی به جای شرع، تنزل دادن جایگاه علمای مسلمان و در نهایت التفات بیشتر به مسیحیان نسبت به مسلمانان، از جمله این فشارهای وارده بود.^۵

چنان‌که اشاره شد، به نظر می‌رسد بین تفلیس و دربار سنت‌پترزبورگ بر سر اینکه چطور باید در حد فاصل دو جنگ با ایران رابطه برقرار کرد، تا حدودی اختلاف نظر سیاسی وجود داشت. مکاتبات بین یرملوف و وزیر امور خارجه روسیه و نیز تزار الکساندر اول، عمق و ریشه‌های این اختلاف نظر را آشکار می‌سازد. ماهیت این اختلافات به نظر می‌رسد بیش از آنکه استراتژیک باشد، تاکتیکی بوده است.

1. Monteith, Kars and Erzeroum, 105.
2. Baddeley, The Russian Conquest of the Caucasus, 101.
3. Monteith, Kars and Erzeroum, 101.
4. Baddeley, The Russian Conquest of the Caucasus, 99.
5. Ibid., 135-51.

تمرکز سیاست یرملوف در رابطه با ایران در بدو امر به نظر می‌رسد معطوف به ناکام ساختن دارالسلطنه تبریز بوده که تحت زعامت عباس میرزا و قائم‌مقام قرار داشت. این بدان رو بود که مسئولیت اداره و دفاع از آذربایجان و مابقی سرزمین‌های قفقازی متعلق به ایران و نیز نحوه برقراری روابط با روسیه از طریق تفلیس، بر عهده دارالسلطنه تبریز گذاشته شده بود. از همین رو، یرملوف قطعاً به تبریز به عنوان تهدیدی اساسی می‌نگریست که اهداف امپراتوری روسیه را در منطقه با خطر مواجه ساخته بود و به همین دلیل یکی از وجوه عمده سیاست وی در قبال ایران، تضعیف کردن موقعیت عباس میرزا بود. ژنرال یرملوف، در مکاتبه خود با وزیر امور خارجه روسیه، کنت کارل نسلرود^۱، به سفر دیپلماتیک خویش به ایران در سال ۱۸۱۷م. / ۱۲۳۲ق. / ۱۱۹۵ش. اشاره کرده، از عباس میرزا به عنوان اصلاح‌طلبی یاد می‌کند که با سرعت هرچه تمام‌تر و از طریق تقویت قوا یک بار دیگر در پی به چالش کشیدن قدرت روسیه در منطقه است. او از نایب‌السلطنه نه به عنوان یک شخصیت تجددخواه، بلکه به عنوان شخصی یاد می‌کند که برای تثبیت موقعیت خویش علیه رقیبانش، در صدد انجام اصلاحات بر آمده است.^۲

به نظر می‌رسد ایرانیان تمام هم و توان خود را به کار بسته بودند تا قدرت دولت و آمادگی نظامی خود را به رخ کشیده، فرستاده روس را تحت تأثیر ابهت خود قرار دهند یا شاید بر آن بودند تا از این طریق روسیه را از دست زدن به هر گونه اقدامی بر حذر دارند.^۳ با وجود این، به نظر می‌رسد در ارزیابی یرملوف، تا اندازه‌ای درباره شدت عمل و تأثیر اصلاحات نظامی عباس میرزا اغراق شده باشد.

اندکی بعد، تنها با چند سال فاصله زمانی، ناظر دیگری از وضعیت قشون جدید نایب‌السلطنه و میزان آمادگی آن دیدگاه کاملاً متفاوتی عرضه کرده است. جیمز فریزر^۴ پس از ملاحظه ارتش و زرادخانه تبریز در اواسط جنگ ایران با امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۲۲م. / ۱۲۳۷ق. / ۱۲۰۰ش. به ناکارآمدی ادوات نظامی و بی‌نظمی کارخانه‌ها و اوضاع اسفبار نحوه پرداخت مواجب سربازان اشاره کرده است.^۵ تنها دلیل احتمالی این بزرگ‌نمایی از سوی یرملوف در مورد اصلاحات نظامی عباس میرزا و میزان آمادگی ارتش ایران می‌توانسته این باشد که وی در پی آن بوده تا مقامات مافوق خود را تحت تأثیر قرار دهد و آن‌ها را متقاعد سازد که سیاست خشن‌تری را نسبت به ایران در پیش گیرند و نیز قوا و منابع بیشتری را در اختیار او قرار دهند. اگر این اتفاق می‌افتاد، عمل یرملوف با علاقه باطنی‌اش مبنی بر استفاده از موقعیت مقتدرانه خویش در تفلیس، برای سمت و سو بخشیدن به سیاست روسیه در قبال ایران کاملاً منطبق می‌گشت و دیگر تنها یک مجری ساده‌اوامر القاء شده از سوی وزیر امور خارجه نبود.

1. Count Karl Nesselrode

۲. ترجمه آن در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران نفیسی، ص ۹۵، آمده است.

۳. یرملوف به بازسازی و نوسازی تسلیحات ارتش ایران به کمک بریتانیا اشاره کرده است؛ نک: عبدالله‌یف، فتح‌الله، گوشه‌ای از مناسبات ایران و روسیه و سیاست انگلیسی در ایران در آغاز قرن نوزدهم، ص ۱۱-۱۰۹.

4. James Fraser

5. James B. Fraser, *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Bank of the Caspian Sea* (London, 1826), 308-9.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیچه

یرملوف در مکاتباتش همچنین گزارش کرده که چطور از به رسمیت شناختن حق مسلم جانشینی عباس میرزا خودداری ورزیده و اینکه چطور از طریق برقراری روابط پیدا و نهان با برادر ناتنی و رقیب اصلی عباس میرزا، یعنی محمدعلی میرزا دولتشاه، خشم نایب‌السلطنه عباس میرزا و قائم‌مقام را به انحای مختلف، برانگیخته است. وزیر امور خارجه روسیه، یرملوف را به سبب برقراری روابط محرمانه با [محمدعلی میرزا] دولتشاه ملامت کرده، او را به در پیش گرفتن رفتاری معتدلانه‌تر فراخوانده و از یرملوف خواسته تا آنجا که ممکن است، با شاه همراهی نماید.^۱ با وجود تمام مسائلی که ذکرش آمد، به نظر می‌رسد تا زمانی که الکساندر اول زنده بود، یرملوف با امنیت خاطر بیشتری می‌توانست به بازی موش و گربه خود با سنت‌پترزبورگ ادامه دهد، بدون آنکه امنیت شغلی و جانی‌اش به خطر بیفتد.

در این میان، سال ۱۸۲۵م. / ۱۲۴۰ق. / ۱۲۰۳ش. سال پرحادثه‌ای بود و در جریان به وقوع پیوستن جنگ دوم ایران و روسیه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در سال ۱۸۲۳م. / ۱۲۳۸ق. / ۱۲۰۱ش. ایران به منظور حل اختلافات مرزی، پیشنهاد تشکیل هیئت مشترکی را داد تا با بررسی مرزهای خود و روسیه در قفقاز، راهکارهایی را ارائه نمایند. در سال ۱۸۲۵م. / ۱۲۴۰ق. / ۱۲۰۳ش. کار این هیئت به بن بست رسید. از همین رو، یرملوف طی فرمانی با اشغال ناحیه ای در شمال غرب گوگچه در اوایل سال ۱۸۲۵م. / ۱۲۴۰ق. / ۱۲۰۳ش. که آشکارا در سرحدات ایران واقع شده بود - به خصومت هرچه بیشتر با ایران دامن زد. پاره‌ای از مورخان به اشتباه اظهار داشته‌اند که این منطقه اشغال شده از سوی روسیه، از سال ۱۸۱۳م. / ۱۲۲۸ق. / ۱۱۹۱ش. [و بر اساس معاهده گلستان] تحت سیطره این کشور قرار داشته و یکی از مسائل مناقشه‌برانگیز میان ایران و روسیه در تعیین سرحدات بوده است.^۲ این برداشت نادرست است، کما اینکه متن مذاکرات بین یک ژنرال روس (ژنرال والریان مددوف) که در این زمان والی قراباغ بود با عباس میرزا، مبین آن است که روس‌ها از عباس میرزا می‌خواستند به ایلات تحت سلطه‌شان اجازه دهد تا تابستان‌ها برای چرای احشامشان در اطراف دریاچه گوگچه به سر ببرند.^۳

شاهد دیگری اشاره کرده است که یرملوف «به سربازان خود دستور داد تا وارد خاک ایران در سرحد شمالی و جنوبی گوگچه شوند.»^۴ سال ۱۸۲۵م. / ۱۲۴۰ق. / ۱۲۰۳ش. همچنین سالی بود که در آن تزار الکساندر اول، ولی‌نعمت و حامی اصلی یرملوف، دار فانی را وداع گفت و برادر جوان‌ترش جانشین وی گردید که اندکی بعد هم با شورش دکابریست‌ها مواجه شد. یرملوف در مکاتباتش با تزار در ۲۵ جولای ۱۸۲۵ / ۴ ذی‌حجه ۱۲۴۰ / ۲۹ تیر ۱۲۰۴، مجدداً خواهان تجهیز نظامی قفقاز در مقابل تهدیدات احتمالی

۱. نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ص ۹۵.

۲. ناطق، از ماست که بر ماست، ص ۱۹.

۳. گفتگوی مابین نایب‌السلطنه عباس میرزا و ژنرال مددوف، باید در سال ۱۸۲۲ اتفاق افتاده باشد و ثبت شده در برونوئی، قراباغ نامه، ص ۲۲۴ است. والریان «رستم» مددوف، که در فارسی «مددوف یا مددوف» نوشته می‌شود، از خاندان زمین‌دار ارمنی قراباغ بود که در ارتش روسیه خدمت می‌کرد.

4. Monteith, Kars and Erzeroum, 120.

از سوی ایران شد. پاسخ الکساندر در ۱۲ سپتامبر / ۲۸ محرم / ۲۱ شهریور، حاکی از عمق اختلاف سیاسی بین سنت‌پترزبورگ و تفلیس است، به طوری که تزار به فرمانده اش گفته بنا بر اطلاعات واصله، باور این مسئله دشوار است که فتحعلی شاه آماده از سرگیری جنگ برای باز پس‌گیری مناطق از دست رفته‌اش در قفقاز باشد.^۱

قابل توجه آنکه در پایان نامه تزار، به ژنرال یرملوف امر شده بود که حافظ صلح باشد، در حالی که او در این زمان گوگچه را تحت تصرف خود در آورده بود. حقیقت امر این است که خبری از دست‌اندازی به گوگچه و مذاکراتی که بین تبریز و تفلیس در جریان بوده، در مکاتبات بین ژنرال و تزار به چشم نمی‌خورد. این شاید حاکی از آن باشد که یرملوف گزارش تمامی تحولات راه، در راستای همان سیاست کلی‌اش که دامن زدن به جنگ با ایران بوده، به سمع و نظر تزار نمیرسانده است. از سوی دیگر، اینکه یرملوف، با وجود تردیدها و دستور مستقیم سنت‌پترزبورگ مبنی بر مخالفت با هرگونه اقدام تحریک‌آمیز علیه ایران، قادر بوده سیاست خود را عملی سازد، دلالت بر جایگاه ویژه او و روابطش با تزار الکساندر اول دارد. به نظر می‌رسد که ژنرال یرملوف از اعتماد کامل تزار برخوردار بوده و اجازه داشته تا حد زیادی از خودمختاری خویش برای تصمیم‌گیری در این راستا، با توجه به اختیارات قانونی که به وی محول شده بود، بهره‌مند گردد. با وجود این، سیاست اتخاذ شده از سوی یرملوف - با توجه به اختیارات فوق‌العاده‌ای که در این زمینه داشته - آشکارا همسو با سیاست دربار سنت‌پترزبورگ بوده و نمی‌توانسته چندان منافی سیاست کلی روسیه نسبت به ایران بوده باشد. یرملوف در دسامبر ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۳ ش. جایگاه ویژه‌اش را از دست داد و نهایتاً با مرگ تزار الکساندر اول و ورود تزار جدید، نیکولای اول و شورش دکابریست‌ها، از مقام فرماندهی معزول گردید. پر واضح و مبرهن است که تصرف مناطق شمالی و جنوب شرقی اطراف دریاچه گوگچه توسط روسیه در بهار ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۳ ش. به عنوان بخشی از اقدامات یک جانبه و تحریک‌آمیز یرملوف صورت گرفته بود. سر کنسول بریتانیا در تهران، هنری ویلاک، با وجود تمام اختلافاتی که با دارالخلافه تهران داشت، به رفتار خصومت‌آمیز روسیه در این باره اشاره کرده است.^۲ افزون بر این، اشغال این منطقه، نقض آشکار عهدنامه گلستان محسوب می‌شد و عمده‌ترین اقدام تحریک‌آمیزی بود که تا آن زمان از سوی روسیه علیه ایران صورت گرفته بود. بر اساس تمامی گزارشات، این منطقه اشغالی تا آن زمان مسکون نبوده و از هیچ ارزش مادی به لحاظ عواید مالیاتی یا چیز دیگری برخوردار نبوده است.^۳ اما اشغال این منطقه به روسیه اجازه دخول و طرح دعاوی قانونی بر سر این دریاچه را داده و نیز به نظر می‌رسد که این منطقه از موقعیت نظامی در خور توجهی برای حملات آتی به ولایت ایروان برخوردار بوده است. باری، اشغال این منطقه از سوی روسیه، از جانب ایرانیان به عنوان تهدیدی مستقیم علیه تمامیت ارضی این کشور قلمداد

۱. برای مشاهده ترجمه فارسی هر دو، نک: نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ص ۶-۱۰۵.

۲. وزارت امور خارجه (۹۵/۵۹۱/۲)؛ برگرفته از خلاصه مذاکرات سر هنری ویلاک با امپراتور نیکلا (اکتبر ۱۸۲۷ / ربیع‌الاول ۱۲۴۳ / مهر ۱۲۰۶، سنت‌پترزبورگ).

3. Monteith, Kars and Erzeroum, 120.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه‌ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

شد. در بدو امر، دارالسلطنه تبریز مسئولیت مذاکره با تفلیس را بر سر این نقاط جدید مورد مشاجره و نزاع بر عهده گرفت و از همین رو، عباس میرزا، بیگلربیگی تبریز، فتحعلی‌خان را برای مذاکره نزد یرملوف فرستاد. انتصاب این فرستاده ویژه شاید انتخاب چندان درستی نبوده باشد. فتحعلی‌خان قرارداد واگذاری منطقه گوگچه را، در قبال گرفتن منطقه قپان / مقری - واقع شده در جنوب غربی قراباغ - که در واقع متعلق به خود ایران بوده، به امضاء رسانید. چنانچه اشاره شد، این منطقه تحت سلطه ایران بود، اما در جریان منازعات بین ایران و روسیه از سال ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۱ ش. هیچ توافق قطعی بر سر آن صورت نگرفت.

فتحعلی‌خان دو سفر به تفلیس داشت و در جریان سفر دومش بود که قرارداد معاوضه منطقه قپان / مقری را در قبال باز پس‌گیری منطقه‌ای از گوگچه که به اشغال روسیه در آمده بود، به امضاء رسانید. امضای این قرارداد از سوی حکومت قاجار را باید به عنوان یک شکست مهم دیپلماتیک تلقی کرد؛ چرا که حکومت قاجار نتوانست رابطه با روسیه را در این مقطع حساس با درایت و حساسیت لازم مدیریت کند و به جای انتصاب یک دیپلمات ورزیده برای مذاکره با تفلیس، مسئولیت مذاکره با تفلیس، به عهده دارالسلطنه تبریز نهاده شد که آن‌ها هم در کمال تأسف، فتحعلی‌خان را برای این امر خطیر برگزیدند. با وجود این مسایل، چنان‌که در عرف و آداب (پروتکل) روابط دیپلماتیک رسم بوده است، هیچ توافق‌نامه‌ای، نهایی نمی‌توانست بگردد، مگر آنکه از جانب شخص اول هر یک از طرفین منازعه تأیید شود. چنان‌که این امر در مورد عهدنامه گلستان هم دلالت می‌کرد که در سال ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۱ ش. به امضاء رسید، ولی تصویب نهایی آن تا سال ۱۸۱۷ م. / ۱۲۳۲ ق. / ۱۱۹۶ ش. که هیئت‌های دیپلماتیک از هر دو سو برای تأیید نهایی آن در رفت و آمد بودند، به طول انجامید.

نمونه مشابه دیگر، توافق صورت گرفته با هیئت سرهاردفورد جونز در سال ۱۸۱۰ م. / ۱۲۲۵ ق. / ۱۱۸۹ ش. بود که تا سال ۱۸۱۴ م. / ۱۲۲۹ ق. / ۱۱۹۲ ش. که مورد بازبینی دقیق واقع شد، نهایی و تصویب نگردید. اما در این برهه از زمان، یرملوف ناگهان خواهان تغییر قوانین بازی شده و مصر بود که قرارداد نهایی شده تنها با رضایت تزار قابل بازنگری و تجدید نظر است. یرملوف در نامه‌ای به وزیر امور خارجه ایران، در مارس ۱۸۲۵ / شعبان ۱۲۴۰ / فروردین ۱۲۰۳، تأکید نمود که فتحعلی‌خان با دارا بودن اختیارات کامل برای فیصله بخشیدن به منازعات سرحدی، وارد مذاکره شده بود و اینکه منطقه‌ای که در این توافق نصیب ایران شده، به مراتب ارزشش بیش از گوگچه است که از آن روس‌ها گردیده. سرانجام خاطر نشان شد که تنها این قرارداد قادر است منازعات سرحدی را - که پیشینه آن به عهدنامه گلستان باز می‌گردد - خاتمه بخشد.^۳ این اقدام به نوعی نقض بیسابقه عرف و رسوم دیپلماتیک محسوب می‌گردد و در واقع چیزی نبود جز خواسته‌ای که

۱. همان، ص ۲۲-۱۲۱؛ آتکین می‌گوید: این سرزمین از آنچنان شرایط آب و هوایی بدی برخوردار بود که روس‌ها از آن به عنوان قتلگاه یاد می‌کردند.

2. Sir Hartford Jones

۳. نامه یرملوف به میرزا ابوالحسن خان ایلیچی، وزیر امور خارجه ایران (در متن انگلیسی به اشتباه عبدالحسن خان ایلیچی آمده: مترجم)، توسط ویلاک ترجمه و ارسال شد: وزارت امور خارجه (۲۷ / ۶۰)، ص ۷۱.

از سوی ژنرال روسی به پادشاه ایران تحمیل شده بود. همان‌طور که انتظار می‌رفت، شاه بر قرارداد صحه نگذارد و در مقابل، روس‌ها هم از تخلیه کردن منطقه مزبور اجتناب ورزیدند. این امر موجب بروز بحران شدیدی در روابط ایران و روسیه گشت که از سال ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۱ ش. بی‌سابقه بود. قابل توجه آنکه در هنگام مذاکره بر سر منطقه قیان/مقری، که روسیه از سال ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۱ ش. به بعد آن را به موضوع مهمی در منازعات خود با ایران میدل ساخته بود، به نظر می‌رسد که اصلاً آن‌ها حتی این منطقه و موقعیت جغرافیایی آن را به خوبی نمی‌شناختند. روس‌ها در مکاتبات خود همواره از این منطقه به نام «بین‌النهرین» یاد می‌کنند و سپس از آن به عنوان منطقه مابین کپان و کاپانیک‌چای نام می‌بردند. چنان‌که از نامه میرزا ابوالقاسم، قائم‌مقام ثانی، آشکار می‌شود، رودخانه ای به نام «کاپانیک‌چای» اصلاً وجود نداشته و ندارد و روس‌ها احتمالاً منظورشان، رودخانه کوچکی بوده که در نزدیکی منطقه مقری واقع شده بود.^۱ این تحولات حاکی از آن است که اشغال منطقه گوگچه توسط روسیه و مذاکرات بعدی صورت گرفته بر سر آن، از سوی یرملوف در راستای همان خط مشی کلی‌اش، مبنی بر تحریک ایران به جنگ یا تخلیه منطقه صورت می‌گرفت که آن هم با هدف پیشروی بیشتر در این منطقه تنظیم شده بود. اشغال گوگچه، آن هم چند سال و اندی قبل از آغاز نبرد قطعی در تابستان ۱۸۲۶ م. / ۱۲۴۱ ق. / ۱۲۰۴ ش. در واقع به منزله آغاز جنگ دوم با روسیه بود. دربار قاجار در این زمان تمام تلاش خود را به کار بست تا از طریق مصالحه با یرملوف، از وقوع یک جنگ خانمان‌سوز جلوگیری کند. اما وقایع رخ داده در روسیه و تلقی ایرانیان از این وقایع، دست‌یابی به یک راه حل مصالحه‌آمیز را تقریباً دشوار ساخت.

مقامات روسی و ایرانی مابقی سال‌های ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۳ ش. را با شدت هرچه تمام‌تر صرف مکاتبه با یکدیگر کردند، درحالی‌که بیشتر آن‌ها جنبه غیر دیپلماتیک داشتو به سرعت منجر به تنزل روابط میان طرفین گردید. فتحعلی شاه از اواخر مارس ۱۸۲۵ / شعبان ۱۲۴۰ / فروردین و بعد از امضای عهدنامه تفلیس به شخصه، عهده‌دار مذاکرات شد. در اکتبر ۱۸۲۵ / ربیع‌الاول ۱۲۴۱ / آبان ۱۲۰۴، فتحعلی شاه یکی از مأموران معتمد خویش به نام صفی‌خان را به منطقه گوگچه گسیل داشت تا به تهیه گزارشی از اوضاع آن منطقه بپردازد. ارزیابی وی چنین بود: قسمت عمده سربازان روس، گوگچه را ترک کرده‌اند، ولی قراولان روسی در آنجا باقی مانده و منطقه هنوز تحت اشغال روس‌هاست.^۲ سپس، شاه به ایلچی خود، صادق خان مروزی، دستور داد تا راهی گرجستان شود. ایلچی در ۲۳ اکتبر / ربیع‌الاول ۱۲۴۱ / آبان ۱۲۰۴، تبریز را به سوی گرجستان ترک نمود و در ۲۳ نوامبر / ربیع‌الثانی ۱۲۰۴ به تفلیس رسید و فوراً باب مذاکرات را گشود. اما از آنجا که ژنرال یرملوف، تفلیس را به منظور فرماندهی جنگ جدیدی در داغستان، ترک کرده بود، صادق خان تا ۱۹ دسامبر ۱۸۲۵ / ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ / آذر ۱۲۰۴ مشغول

۱. قائم‌مقام فراهانی، نامه‌های پراکنده، ج ۱، ص ۷۲.

۲. وزارت امور خارجه (۲۷/۶۰)، ویلاک به کانینگ (گزارش شماره ۱، تهران، ۱۳ ژانویه ۱۸۲۶ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۲۴۱ / ۲۳ دی ۱۲۰۴).

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

مذاکره با جانشین وی، ژنرال ویل هلموف^۱ شد. ظاهراً رفتار درخور شأنی از سوی روس‌ها با صادق خان صورت نگرفت که این امر در واقع یک توهین آشکار به پادشاه ایران محسوب می‌شد.^۲ مذاکرات چندان به درازا نکشید، اما این فرصت را در اختیار صادق خان قرار داد تا به ارزیابی اوضاع تفلیس، یعنی قلب منطقه عملیاتی روسیه در قفقاز، بپردازد.^۳

مذاکرات با خبر فوت تزار و شورش دکابریست‌ها در ماه دسامبر نافرجام ماند. هنری ویلاک، متن نامه ژنرال ویل هلموف را که در اوایل سال ۱۸۲۶م. / ۱۲۴۱ق. / ۱۲۰۴ش. به شاه نوشته شده بود و احتمالاً توسط صادق‌خان پس از بازگشت به تهران به شاه داده بود، ترجمه کرد. این نامه دیدگاه جامع و درخوری از موقعیت و سیاست روسیه، آن‌گونه که در تفلیس طراحی شده بود، ارائه می‌دهد. در این نامه ژنرال روس به شاه گفته شده که سلطه ایران بر منطقه قپان و مقری غیرقانونی است و اینکه با واگذاری اراضی گوگچه، اختلافات دو طرف که به دوران عهدنامه گلستان باز می‌گردد، فیصله بخشیده شده و در خاتمه خاطر نشان گردیده اگر ایران خواهان تخلیه گوگچه از نیروهای روسیاست، او نیز دستور دارد پس از اینکه ایران، قپان و مقری را به روسیه واگذار کرد، آنجا را تخلیه نماید.^۴

جالب اینکه، در ژانویه ۱۸۲۶ / جمادی‌الاول ۱۲۴۱ / ۱۱ دی ۱۲۰۴، نیکولای اول تزار جدید، طی نامه‌ای به یرملوف، وی را ملزم به حفظ صلح با ایران بر اساس مفاد عهدنامه گلستان نمود. افزون بر این، تزار به شرایط حساس اروپا و مشکلات این کشور با عثمانی (جنگ استقلال یونان) اشاره کرده، خواهان آن شده که با پرهیز از هرگونه نزاع با ایران، در صدد یافتن راه حلی باشد و اجازه ندهد که هیچ چیزی باعث از هم گسستن روابط گردد.^۵ اما یرملوف راه دیگری را در پیش گرفت و به تشدید خصومت با ایران دامن زد. زمانی که صادق‌خان به تفلیس رسیده بود، قوای روس با استفاده از موقعیت برتر خود در گوگچه، به عنوان یک نقطه استراتژیک، عازم فتح بلاغ لو بودند. قبل از تشکیل شورای سلطانیه در ۱۸۲۶م. / ۱۲۴۱ق. / ۱۲۰۴ش. روس‌ها به باش آپاران شهری در شمال ایروان که درست داخل قلمرو ایران واقع شده بود حمله برده و آنجا را نیز به تصرف خود در آورده بودند.

علاوه بر این اقدامات تحریک‌آمیز، دو واقعه دیگر نیز نقش عمده‌ای را در تسریع جنگ بین این دو کشور ایفا نمود. اول آنکه، اخبار حاکی از نحوه برخورد روس‌ها با مسلمانان منطقه اشغالی قفقاز، جو فوق‌العاده

1. Wilhelmov

۲. نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۲، ص ۷۳.
۳. به طور مثال وی گزارش داد که یرملوف در داغستان شکست خورده و بسیاری از ادواتش را از دست داده، نک: FO/60/27 وزارت امور خارجه (۶۰ / ۲۷)، ویلاک به کانینگ (گزارش شماره ۱، تهران، ۱۳ ژانویه ۱۸۲۶ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۲۴۱ / ۲۳ دی ۱۲۰۴).
۴. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰ / ۲۷)، ویلاک به کانینگ، (تهران، ۲۰ می ۱۸۲۶ / ۱۲ شوال ۱۲۴۱ / ۳۰ اردیبهشت ۱۲۰۵).
۵. بخش‌هایی از ترجمه فارسی نامه در عبدالله‌یف، گوشه‌ای از مناسبات ایران و روسیه و سیاست انگلیسی در ایران در آغاز قرن نوزدهم، ص ۱۴۱ آمده است.

سنگینی را در سلطانیه - که دربار در تابستان ۱۸۲۶م. / ۱۲۴۱ق. / ۱۲۰۴ش. به آنجا نقل مکان کرده بود - حاکم ساخت. این نحوه برخورد با مسلمانان، مستقیماً از رفتار تحقیرآمیز یرملوف نسبت به مسلمانان و رفتار خودخواهانه وی نسبت به ایشان نشئت می‌گرفت. پس از برکناری پاره‌ای از خان‌های منطقه (خان‌های ش‌روان و قراباغ) که با وجود همکاری با روس‌ها در جریان جنگ اول، دیگر تمایلی به همراهی با این کشور از خود نشان نمی‌دادند، یرملوف عازم تحکیم سلطه خود بر مابقی مردم این منطقه شد که اغلب هم، به ویژه در مناطق کوهستانی، به شورش منتهی گردید. یکی از ناظرین خاطر نشان کرده، درحالی که تحت زعامت یرملوف، وضع اقتصاد داخلی در کل بهبود یافته است، «[اما] ما نمی‌توانیم عموماً بگوییم که شیوه حکومتی که وی نسبت به مردم این منطقه در پیش گرفته، بهتر از قبل بوده، چرا که مستبدانه‌تر از روشی که او نسبت به مردم، خواه مسیحیان خواه پیروان حضرت محمد [مسلمانان]، در پیش گرفته، روش دیگری نمی‌توان متصور شد.»^۱ پاره‌ای از گزارشات، حاکی از تجاوز به زنان مسلمان، از سوی سربازان روسی است. حتی اگر پاره‌ای از این گزارشات اغراق‌آمیز و نادرست باشد، اما به هر حال باعث تهییج و خشم ایرانیان گردیده بود. مهم‌تر از همه اینکه اختلافات فرهنگی ناشی از تحولات اخیر، نقش مهمی در تشدید هر چه بیشتر این خصومت‌ها بازی کرد. هنری ویلاک در گفتگویی در خور تأمل با میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله، ضمن تشریح سیاست بریتانیا در باب مخاصمه با روسیه، به نحوه برخورد روس‌ها با مسلمانان مناطق اشغالی اشاره می‌کند و به وی خاطر نشان می‌کند که بر مبنای عهدنامه گلستان نحوه برخورد روس‌ها با مسلمانان، هیچ ربطی به ایران ندارد.^۲

در اینجا، به منظور درک فشار وارده بر فتحعلی شاه از سوی نهادهای مذهبی شیعه، باید با دقت بیشتری به بدرفتاریهای روس‌ها نسبت به مسلمانان در بستر مسائل مذهبی و فرهنگی آن دوره نگریست. از این منظر، درست است که براساس معاهده گلستان و به لحاظ قانونی، شاه ایران دیگر هیچ حق و حقوق قانونی نسبت به این مسلمانان که دیگر جزو اتباع تزار روسیه محسوب می‌شدند، نداشت. اما این هم صادق است که طبق موازین اخلاقی، سنتی و وظایف مذهبی، از شاه انتظار می‌رفت که اگر مسلمانان مورد بدرفتاری واقع شدند، از خود عکس‌العملی نشان دهد. فتحعلی شاه، تنها پادشاه ممالک محروسه ایران محسوب نمی‌شد، بلکه حافظ و حامی مسلمین، به ویژه شیعیان بود. اگر جامعه شیعی از هر ناحیه ای، چه از سوی امپراتوری عثمانی و چه از سوی جنبش‌های وهابی در عربستان، مورد تهدید واقع می‌گشت، از پادشاه ایران انتظار می‌رفت تا علیه آن از خود واکنشی نشان دهد. از همین رو، حتی در بهترین حالت هم، بدرفتاری با مسلمانان تحت سلطه روسیه، چیزی نبود که شاه ایران بتواند چشم خود را بر آن فروبندد. عوامل ثانوی که در تسریع جنگ میان طرفین نقش مهمی ایفا کردند، عبارت بود از: تحولات داخلی

1. Monteith, Kars and Erzeroum, 110.

۲. فسائی، فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۲/۶۰): برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، (۳ جولای ۱۸۲۶/۲۷ ذی‌قعدة ۱۲۴۱/۱۲ تیر ۱۲۰۵).

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیچه

روسیه در دسامبر ۱۸۲۵ / ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ / آذر ۱۲۰۴، آن گونه که در ایران منعکس و درج شده بود؛ مرگ تزار الکساندر اول، جلوس برادر جوانتر وی نیکولای اول و شورش دکابریست‌ها در حمایت از کنستانتین، برادر بزرگ‌تر نیکولای، که همگی با سرعت هرچه تمام‌تر یکی بعد از دیگری در دسامبر ۱۸۲۵ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ / ۱۰ آذر ۱۲۰۴ به وقوع پیوست. این شورش عمدتاً توسط عناصر آزادی‌خواه ارتش در مقابل جناح محافظه‌کاران‌های نظامی هدایت می‌شد. شورشیان در عین حال که خواهان قانون اساسی و دیگر اصلاحات لیبرال منشانه بودند، از کنستانتین هم حمایت می‌کردند، چرا که معتقد بودند وی از تمایلات آزادی‌خواهانه بیشتری نسبت به برادرش نیکولا برخوردار است. تزار جدید [نیکولا]، نسبت به برادر بزرگ‌ترش [کنستانتین]، از محبوبیت کمتری برخوردار بود. با وجود این، شورش به سادگی هر چه تمام‌تر در اواخر دسامبر سرکوب گردید. این تغییر و تحولات، خودروس‌ها و آن‌هایی را که وقایع این کشور را از نزدیک دنبال می‌کردند، تعجب‌زده نمود. اما از آنجا که هیچ سفیر دائمی از سوی ایران در سنت‌پترزبورگ مستقر نبود و اطلاعات چندانی از روسیه در دست نبود، تغییر و تحولات روسیه اغلب به اشتباه و غلط فهم و تفسیر می‌گردید.

در ایران عصر قاجار، جنگ‌های قبیله‌ای و رقابت میان برادران بر سر تاج و تخت، یک امر طبیعی و مسلم محسوب می‌گشت. قرن‌ها حکومت سلطنتی / قبیله‌ای، مجموعه‌ای از عادات فرهنگی منحصر به فردی را در ایران برقرار ساخته بود. به طوری که نزاع میان برادران بر سر تاج و تخت، این امر را تداعی می‌کرد که فرصت در اختیار سایرین، حتی عاملان خارجی، قرار خواهد گرفت تا آن‌ها از این موقعیت کمال بهره را ببرند. فی‌الواقع، از نقطه‌نظر فرهنگی در ایران عصر قاجار، بسیاری از دولت‌مردان ایرانی این وقایع [یعنی درگیری میان اعضای خاندان سلطنتی روسیه] را نشانه ضعف این کشور قلمداد می‌کردند که می‌شد از آن، در مقابل تهدیدات آشکار ژنرال تفلیسی، یرملوف، به عنوان امتیازی، کمال بهره را برد. یکی از شاهدان معاصر با آن دوره خاطر نشان کرده که «درست در همین موقع - بنابر اطلاعات واصله از شورش نظامیان در سنت‌پترزبورگ، بعد از مرگ الکساندر - در ایران این شورش به عنوان یک جنگ داخلی قلمداد گردیده است.»^۱ اخبار عقب‌نشینی یرملوف و سایر شورش‌های صورت گرفته در منطقه هم به تقویت هر چه بیشتر این موضع دامن می‌زد. با وجود آنکه پاره‌ای از دولت‌مردان ایرانی کم و بیش اطلاعاتی از وقایعی که در سال ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۱ ق. / ۱۲۰۴ ش. در روسیه در حال رخ دادن بود، داشتند، اما چنانچه ویلاک هم اشاره کرده، این اخبار و جزئیات، مبهم و تا حدود زیادی نارسا بود.^۲ بنابر همین درک نادرست و اغراق‌آمیزی که از وقایع رخ داده، در سنت‌پترزبورگ و شورش دکابریست‌ها در تهران و تبریز وجود داشت، موضع آن دسته‌ای که خواهان از سرگیری هرچه سریع‌تر جنگ با روسیه بودند، تقویت گردید.

1. Monteith, Kars and Erzeroum, 125.

۲. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰ / ۲۷)، ویلاک به کانینگ، (گزارش شماره ۲، ۱۷ فوریه ۱۸۲۶ / ۹ رجب ۱۲۴۱ / ۲۸ بهمن ۱۲۰۴).

شورای سلطانیه

تحت چنین شرایطی بود که در ژوئن و ژوئیه ۱۸۲۶ / شوال و ذی‌قعدة ۱۲۴۱ / خرداد و تیر ۱۲۰۵، گردهمایی (شورای سلطانیه) معنی و مفهوم خاصی پیدا کرد و این شورا تبدیل به یک گردهمایی تاریخی گردید. از دیگر نشانه‌های اهمیت این شورا، ورود پرنس منچیکوف، فرستاده تزار جدید یعنی نیکولا به دارالخلافه تهران بود که گمان می‌رفت با سیاست‌گزاران تفلیسی چندان همسو و همدل نیست. انتظار می‌رفت که پرنس منچیکوف با دستورات تازه‌ای که مستقیماً از سوی تزار جدید به همراه داشت، انعطاف بیشتری از خود به خرج داده یا راه‌حلی برای فیصله دادن به این بحران، ارائه نماید. از مدت‌ها قبل دو جناح عمده در دربار شاه شکل گرفته بود که به سیاست ایران در قبال روسیه، سمت و سو می‌بخشیدند. هر دو جناح به شدت در پی آن بودند که خواسته‌های خود را به شاه و فرمانده اصلی قشون، یعنی نایب‌السلطنه عباس میرزا القاء نمایند. مسائل عدیده‌ای هم در این بین وجود داشت؛ مهم‌تر از همه آنکه اگر روسیه حاضر به تخلیه مناطق اشغالی گوگچه و بلاغ لو نشد، چه باید بکنند. در این برهه از زمان، اسامی گوگچه و بلاغ لو در ایران از اهمیت زیادی برخوردار شده بود، به طوری که یکی از ناظرین هم عصر با این وقایع می‌گوید: «این اسامی نقل تمام محافل شده و در ایران بر سر زبان همه افتاده است.»^۱ افزون بر این، چنان‌که قبلاً هم اشاره شد، تا این زمان نیروهای روسی تحت زعامت یرملوفاز این موضع [گوگچه] برای دست زدن به تهاجمات وسیع‌تری در مابقی نقاط خاک ایران بهره می‌بردند. مسئله ثانوی دیگر، وضعیت جامعه مسلمانان تحت سلطه روسیه بود و سرانجام اینکه آیا روسیه به خاطر مشکلات داخلی ضعیف شده یا نه؟ [اگر آری] به چه میزان؟

از این دو جناح شاید بتوان به عنوان حزب جنگ یا «جنگ‌طلبان» و حزب صلح یا «صلح‌جویان» یاد کرد. در میان جنگ‌طلبان شخصیت‌های مقتدری به چشم می‌خورد. از جمله این‌ها می‌توان از علمای بلندمرتبه‌ای که تحت زعامت حاج آقا سید محمد مجتهد اصفهانی بودند و اللهبیارخان قاجار دولو (أصف‌الدوله) که توسط شاه به تازگی به منصب صدارت عظمی نائل گردیده بود، یاد کرد. در نهایت هم باید به خان‌های مهاجر اشاره نمود. این‌ها همان خان‌های قفقازی بودند که در نتیجه معاهده گلستان (۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۲ ش.) تبعید شده، یا خان‌هایی بودند که پس از انعقاد عهدنامه گلستان به ایران گریخته بودند. به خان‌های مهاجر وظایف جدیدی در ایران محول شده بود، اما هنوز ارتباط خویش را با منطقه تحت فرمانروایی سابق خود حفظ کرده بودند. در میان آن‌ها، باید به حسین‌قلی‌خان بادکوبه، خان سابق باکو و پسر عموی وی ابراهیم‌خان بادکوبه، سلطان احمدخان قبه، خان منطقه قبه و دربند، مصطفی خان شروانی از شروان و مهدی‌قلی‌خان جوانشیر، خان سابق قراباغ اشاره کرد.^۲ جناح جنگ‌طلب بر این

۱. وزارت امور خارجه FO/60/2 (۲۷ / ۶۰)، برگرفته شده از خاطرات کلنل مکینل توسط ویلاک، (۱۰ جولای

۱۸۲۶ / ۴ ذی‌حجه ۱۲۴۱ / ۱۹ تیر ۱۲۰۵)، ص ۱۷۷.

۲. برای آگاهی بیشتر از مبحث خانان مهاجر، نک: جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۲۱ - ۲۰.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه‌ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

عقیده بود که توهین‌ها و تجاوزات آشکاری از سوی روسیه سر زده است. آقا سید محمد رئیس‌المجتهدین عراق که عازم دیدار شاه بود، طی نامه‌ای به اشغال خاک ایران توسط روسیه و بدرفتاری ایشان نسبت به مسلمین اشاره کرده، وظایف شاه را هم به عنوان حاکم ایران و هم به عنوان پیشوای محمدیان [مسلمانان] به وی یادآوری کرده است. او در ادامه آشکارا شاه را مورد خطاب قرار داده و گفته که از وی انتظار می‌رود تا برای دفاع از قلمرو و عقاید مذهبی‌اش دست به کار شود.^۱ این را هم باید افزود که، ارزیابی جناح جنگ‌طلب از وقایع رخ داده در روسیه بیشتر از آنکه واقع‌گرایانه باشد، خوش‌بینانه بود؛ این جناح بر این گمان بود که روسیه عموماً و قفقاز خصوصاً با توجه به وقایع دسامبر ۱۸۲۵ / ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ / آذر ۱۲۰۴ در سنت‌پترزبورگ و شکست‌های یرملوف در قفقاز، در موضع ضعف واقع شده است. در نهایت هم، جنگ‌طلبان بر این باور بودند که ادعای شاه برحق و قشون شاهنشاه آماده نبرد است و اینکه دیگر هیچ‌گاه چنین فرصت منحصر به فردی برای مقابله با روسیه به دست نخواهد آمد.^۲ اما باید به عدم تمایل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، قائم‌مقام ثانی نیز در اینجا اشاره‌ای شود. این عنوان از پدرش به وی ارث رسیده بود و از مشاوران نزدیک نایب‌السلطنه محسوب می‌گشت. اما وی هم مانند پدرش دشمنان زیادی در دربار داشت که او و ولی‌نعمتش عباس میرزا را متهم به نرم‌خویی نسبت به روس‌ها می‌کردند. او به فرمان شاه از دارالسلطنه تبریز کنار گذارده شده بود، اما در آن زمان به گردهمایی سلطانی (شورای سلطانی) فراخوانده شد. به نظر می‌رسد که قائم‌مقام برای حفظ موقعیت خویش و دفع شرّ منتقدان از سر خود، با احتیاط هر چه تمام‌تر به حزب جنگ ملحق شده بود.^۳

در میان صلح‌جویان نیز چهره‌های شاخصی به چشم می‌خورد. از جمله این‌ها می‌توان از میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی، معتمدالدوله، منشی‌الممالک یا رئیس دوایر سلطنتی، منوچهرخان گرجی ایشیک آقاسی باشی یا رئیس تشریفات دربار، میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) و وزیر امور خارجه و میرزا صالح شیرازی از دیپلمات‌های متنفذ و مترجم دربار یاد کرد. صلح‌جویان عمدتاً از قدرت و برتری نظامی روسیه رعب و وحشت داشتند و ترجیح می‌دادند به هر قیمتی شده از مصاف با این کشور خودداری ورزند. صلح‌جویان را رجالی تشکیل می‌دادند که با جهان پیرامونی خویش بیشتر در تعامل بوده و با روسیه آشنایی بیشتری

۱. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰/۲۷)، ویلاک به کانینگ، (چمن سلطانیه: ۲۷ ژوئن ۱۸۲۶ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۲۴۱ / ۶ تیر ۱۲۰۵)، ص ۱۲۶.

۲. چکیده و مختصری از مدعیات حزب جنگ‌طلب در خاطرات ویلاک آمده، FO/60/27 وزارت امور خارجه (۶۰/۲۷)، برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، (۲۳ جولای ۱۸۲۶ / ۱۷ ذیحجه ۱۲۴۱ / ۱ مرداد ۱۲۰۵)، ص ۱۶۴.

۳. برای آگاهی بیشتر در باب نقش قائم‌مقام، نک: Abbas Amanat, "Russian Intrusions: Reflections of a Qajar Statesman on European Expansion," *Journal of American Oriental Society* 113, no. 1 (January–March 1993): 35–56.

[امانت، تجاوزات روسیه، انعکاس نقطه نظرات یکی از دولت‌مردان قاجار در باب توسعه‌طلبی اروپاییان، مجله انجمن شرقی‌شناسی آمریکا، ص ۵۶–۳۵.]

داشتند. در میان آن‌ها دو تن، یعنی میرزا صالح و ایلچی، از روسیه بازدید به عمل آورده، از تجارب دسته اولی برخوردار بودند. این جناح به مأموریت منچیکوف بسیار دل خوش کرده بود و بر این باور بودند که با اندکی انعطاف از سوی تزار، می‌شود از جنگ پرهیز نمود. چنان‌که ایلچی در ۹ ژوئیه ۱۸۲۶ / ۳ ذی‌حجه ۱۲۴۱ / ۱۸ تیر ۱۲۰۵، یعنی دو روز قبل از ورود منچیکوف به سلطانیه، به ویلاک گفته بود: اگر روسیه اندکی منصف باشد، شاید بتوان مسئله را با کسب موافقت همهٔ احزاب، ختم به خیر نمود.^۱

هرگونه بر آوردی از تلقی و دیدگاه ایرانیان نسبت به وقایع روسیه و قفقاز تحت سلطهٔ روس، شاید تا حد زیادی بسته به بررسی نقش حائز اهمیت و درخور توجه عباس میرزا نایب‌السلطنه و دارالسلطنه تبریز و نیز فتحعلی شاه و دارالخلافهٔ تهران باشد. در باب نقش عباس میرزا، این نکته باید خاطر نشان گردد که از همان سال‌های آغازین سلطنت فتحعلی شاه، دارالسلطنه تبریز همواره در حکم شریک کوچک‌تر دارالخلافه (تهران) ایفای نقش نموده بود. تبریز با جهان پیرامونی خود روابط گسترده‌تری برقرار ساخته بود و مقامات تبریز در مقایسه با دارالخلافهٔ تهران، نسبتاً از وقایع بین‌المللی آگاهی بیشتری داشته، به اصطلاح از گرایش‌های اصلاح‌طلبانهٔ بیشتری نسبت به دربار تهران برخوردار بودند. نایب‌السلطنه، عهده‌دار دفاع از قفقاز و آذربایجان و فرماندهٔ اصلی جنگ اول ایران و روسیه و برخوردار احتمالی پیش رو بود. از همین رو، تصمیم وی در باب اینکه چه اقدامی باید صورت گیرد، بعد از حکم پدر فرمانروایش یعنی فتحعلی شاه، از اهمیت بسزایی برخوردار بود.

چنان‌که اشاره شد، عباس میرزای ۲۴ ساله همراه صدراعظم خود، میرزای بزرگ، قائم‌مقام اول، مخالف انعقاد عهدنامهٔ ۱۸۱۳ [گلستان] بود و بر این گمان بود که می‌تواند دوباره به گردآوری سپاه پرداخته، با وجود شکستی که در سال ۱۸۱۲ و اوایل ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۷ و اوایل ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۰ و اوایل ۱۱۹۱ ش. متحمل شده بودند، مجدداً جنگ را از سر گیرند. در حد فاصل دو جنگ، عباس میرزا مأمور مذاکره با یرملوف و جلوگیری از اقدامات تحریک‌آمیز وی بود. از سوی دیگر، هم عباس میرزا و هم مشاور نزدیکش قائم‌مقام ثانی، از سوی جنگ‌طلبان متهم به عدم قطعیت در برابر تجاوزات روسیه شدند. انتخاب فتحعلی خان و امضای معاهدهٔ تفلیس در ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۱ ق. / ۱۲۰۴ ش. را هم گواه صادقی بر این ادعای خود می‌دانستند. چنان‌که قبلاً هم اشاره گردید، اگرچه یرملوف و سایر روس‌ها، عباس میرزا و دارالسلطنهٔ تبریز را متهم می‌کردند که تحت نفوذ بریتانیا هستند، ویلاک، سرکنسول بریتانیا در ایران، نایب‌السلطنه را مسبب اصلی شروع جنگ قلمداد می‌کرد و در ارزیابی خود اذعان می‌داشت که عباس میرزا درست قبل از اینکه راهی سلطانیه شود، به گروه جنگ‌طلبان ملحق گردیده است.^۲

روزنوشت ویلاک در ۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۴۱ / ۴ تیر ۱۲۰۵ حاکی از بیم عباس میرزای ۳۷

۱. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۲۷/۶۰): برگرفته از خاطرات مستر ویلاک، (۹ جولای ۱۸۲۶ / ۳ ذی‌حجه

۱۸ / ۱۲۴۱ تیر ۱۲۰۵)، ص ۱۷۲.

۲. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۲۷/۶۰): برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، (۸ جولای ۱۸۲۶ / ۲ ذی‌حجه

۱۷ / ۱۲۴۱ تیر ۱۲۰۵)، ص ۱۶۹.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

ساله نسبت به جنگ با روسیه است و اینکه قشون آذربایجان، یعنی هسته اصلی قوای ایران، به هیچ وجه از آمادگی لازم و کافی برای جنگ برخوردار نیست.^۱ آدمی انتظار دارد کسی [منظور عباس میرزاست] که از بیم و وحشت جنگ با روسیه در ژوئن، کارش به جایی کشیده که در ژوئیه بر آتش جنگ بدمد، حداقل نیروهایش را در آماده باش کامل نگه دارد که در اظهارات ویلاک به این امر هیچ اشاره ای نرفته است. واضح و مبرهن است که جنگ با روسیه برای دومین بار و شکست مجدد از این کشور نمی توانسته هیچ نفعی برای جایگاه سیاسی عباس میرزا در جامعه ایران همراه داشته باشد. رفتار نایب السلطنه مبین این است که او تا آخرین لحظات هیچ تمایلی به جنگ نداشته و نسبت به هیچ یک از جناح ها از خود تعلق خاطر نشان نمی داده است. به نظر می رسد که عباس میرزا در حالی که از سوی جنگ طلبان به نرم خویی نسبت به روسیه متهم می شد، نسبت به جنگ با روسیه دل نگران بود و جنگ را چندان عاقلانه نمی دانست.

چنانچه اشاره شد، پیتر آوری نتیجه گیری ویلاک در این باب را رد کرده، اما خاطرنشان می سازد که عباس میرزا و میرزا بزرگ، قائم مقام اول (متوفی سال ۱۸۲۲ م. / ۱۲۳۷ ق. / ۱۲۰۱ ش.)، سیاستی را در قبال روسیه در پیش گرفته بودند که می توان از آن به حالت «نه جنگ و نه صلح» یاد کرد. هدف از پیش گرفتن این سیاست، بنا به گفته آوری، این بود که تهدیدات روسیه همچنان ادامه یابد تا مبادا ارسال پول از تهران قطع گردد، تا بدین طریق عباس میرزا همچنان بتواند به حفظ موقعیت خویش در برابر برادران مدعی اش بپردازد. این تحلیل آوری، با نظر یرملوف درباره عباس میرزا هم خوانی دارد، به ویژه آنکه از نظر یرملوف هم اصلاحات عباس میرزا در راستای تقویت موضعش برای دستیابی به قدرت صورت می گرفت.

اما تحلیل آوری دو حقیقت تاریخی محض را دست کم می گیرد. اول اینکه به عاملی چون یرملوف، کم بها داده شده و این فرض را تداعی می کند که اگر عباس میرزا بر آن بود تا تمام مشاجرات سرحدی را با ژنرال یرملوف حل و فصل نماید، این امر تحقق پذیر بوده است. از این منظر، «تهدید روسیه» به جای آنکه به منزله یک تهدید استراتژیک واقعی از سوی روسیه امپریالیستی برای ایران محسوب شود، عملی ساختگی از سوی دارالسلطنه تبریز جلوه داده می شود. بر اساس آنچه ما از یرملوف می دانیم، عباس میرزا بعید بود بتواند منازعات سرحدی با روسیه را حل و فصل کند؛ همچنین او نه می توانسته اشغال گوگچه را پیش بینی و نه از آن جلوگیری به عمل آورد. چنانچه خاطرنشان گردید، عباس میرزا حتی زمانی که فتحعلی خان را برای مذاکره به منظور یافتن راه حلی در مورد اشغال گوگچه فرستاد، اوضاع بدتر شد. علاوه بر این، آوری بر آن است که سیاست عباس میرزا سرانجام نتیجه معکوس داده و از همین رو، وی را مسبب اصلی ایجاد جوی تهییج آمیز ضد روسیه، که در نهایت هم موفق به کنترل اوضاع نشده، قلمداد کرده است. در این باره، گویا آوری دارد از وقایع بعد از اشغال گوگچه - از اوایل ۱۸۲۵ تا اواخر ژوئیه ۱۸۲۶ - حرف می زند؛ یعنی زمانی که دیگر جنگی سهمناک در گرفته بود. در این چهارچوب، شاه طی نامه ای به فرزند

۱. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۲۷ / ۶۰): برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، (گزارش ۳، ۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ / ۱۹ ذی قعدة ۱۲۴۱ / ۴ تیر ۱۲۰۵).

خود عباس میرزا، تمام اقداماتی را که برای همراهی با درخواست‌های نایب‌السلطنه در پیش گرفته بود، یک به یک به استحضار وی رساند. از جمله این اقدامات می‌توان به حرکت قشون به سوی سلطانیه، تدارک پول برای عباس میرزا و اجازه دادن به علما برای تقرب جستن به اردوگاه سلطنتی اشاره کرد.^۱ تلاش‌های عباس میرزا برای کسب رضایت علما به منزله حمایت وی از جنگ با روسیه تفسیر شده است. مورخی از این رفتار وی چنین نتیجه‌گیری کرده که [پس از شکست مذاکرات و عدم پذیرش صحنه گذاردن بر قرارداد تفلیس] اشتیاق عباس میرزا در برداشتن آخرین گام‌ها برای جنگ با روسیه، به هیچ رو کمتر از علما نبوده و بسیاری از این اقدامات او هم در واقع هم‌سو با ایشان بوده است.^۲ واقعیت این است که به عنوان فرمانده کل قوا، عباس میرزا چاره‌ای جز تجهیز قوا و آمادگی برای نبرد نداشته. تمام اقدامات صورت گرفته از جانب وی هم در راستای آماده‌سازی برای جنگ در صورت ناکام ماندن مذاکرات صلح و نمایانگر تلاش‌های او برای زمینه‌سازی و آمادگی برای نبرد بوده. از این منظر، نامه‌نگاری وی با علما و جلب حمایت ایشان، در واقع به بسیج افکار عمومی در صورت نیاز اشاره دارد. در آن برهه از زمان، توسل جستن به علما برای بسیج افکار عمومی، امری رایج بود و قبلاً هم اتفاق افتاده بود. به عنوان نمونه هم می‌توان به تهیه مقدماتی که منجر به جنگ اول با روسیه گردید، اشاره کرد. اینکه عباس میرزا به عنوان فرمانده کل قوا و نایب‌السلطنه ایران گام‌هایی را در راستای تجهیز ممالک محروسه ایران از روی احتیاط برای جنگ با روسیه برداشته را نمی‌توان بدین معنا دانست که وی خواهان جنگ یا مسبب ایجاد شرایطی بوده که به جنگ منتهی شده است.

این بیشتر بدان خاطر بود که به روس‌ها و ایلچی این کشور القاء کند که ارتش قاجار، دربار سلطنتی و افکار عمومی، همگی آماده دفاع از آنچه حق مسلم این کشور پنداشته می‌شد، هستند. این اعلام آمادگی در آن برهه زمانی که ایران گمان می‌کرد روسیه به سبب مشکلات داخلی در موضع ضعف واقع شده، می‌توانست به عنوان یک عامل بازدارنده مثمر ثمر واقع شود. همچنین اگر راه حلی برای فیصله بخشیدن به بحران گوگچه وجود می‌داشت، احتمالاً هیچ یک از این اقدامات مذکور صورت نمی‌گرفت. در یادداشت‌های ویلاک که از روی خاطرات کلنل مکنیل، یکی دیگر از اعضای هیئت نمایندگی بریتانیا در ایران برداشته شده، به گفتگوی میان وی [مکنیل] و پرنس منچیکوف اشاره رفته است: «مک نیل سپس به منچیکوف گفت: اگر گوگچه و بلاغ لو عودت داده شود، امکان برقراری صلح وجود دارد، ولی اگر روسیه در حفظ آن‌ها به قوه قهریه و زور متوسل شود، وقوع جنگ محتمل است.»^۳

موضع و دیدگاه فتحعلی شاه نیز باید در این باره مورد مذاقه واقع شود. شاه رابطه ویژه‌ای با نایب‌السلطنه

۱. نامه فتحعلی شاه به عباس میرزا؛ FO/۲۷/۶۰ وزارت امور خارجه (۶۰/۲۷): برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، (۹ جولای ۱۸۲۶/۳ ذی‌حجه ۱۲۴۱/۱۸ تیر ۱۲۰۵).

۲. الگار، دین و دولت در ایران: نقش علما در ایران دوره قاجار، ص ۱۲۰.

۳. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰/۲۷)، برگرفته شده از خاطرات کلنل مکنیل توسط ویلاک، (۱۰ جولای ۱۸۲۶/۴ ذی‌حجه ۱۲۴۱/۱۹ تیر ۱۲۰۵)، ص ۷۸-۱۷۷.

داشت و به نظر می‌رسد به آنچه عباس میرزا و دارالسلطنه تبریز می‌گفت، گوش فرا می‌داد. گرچه شاه به تمامی جناح‌ها رخصت داد نظر خویش را ابراز نمایند، این خاقان بود که تصمیم گیرنده نهایی بود. به نظر می‌رسد فتحعلی شاه نیز مانند سلف خویش، تا حدی از اعتقادات مذهبی برخوردار و احترام زیادی برای علما قائل بود و طرفداری آنان از جناح جنگ طلب، وزنه این جناح را سنگین‌تر می‌ساخت. فتحعلی شاه برخلاف عمو و سلفش [آقا محمدشاه قاجار]، یک فرمانده نظامی قابل نبود، اگرچه گفته می‌شود در ایام جوانی وی فرماندهی قشون عمومی خویش را در پاره‌ای از نبردها بر عهده داشته است. اما در کل دوران جنگ با روسیه، وی به ندرت به خط مقدم جبهه پیوست و به جز یک مورد، هرگز فرماندهی سپاه را به شخصه در میدان نبرد- در کل دوران فرمانروایی‌اش- بر عهده نگرفت. فتحعلی شاه همچنین از جنگ با روسیه رعب و وحشت داشت و اگر چاره‌ای داشت، مسلماً از هیچ اقدامی برای پرهیز از جنگ دریغ نمی‌ورزید. به نظر می‌رسد وی از عدم آمادگی ارتش فرزند خویش برای نبردی بدین مهمی مطلع بوده است. هنری ویلاک در گفتگوی خود با شاه، وی را به مصالحه با روسیه ترغیب می‌کرد و نسبت به مأموریت منچیکوف در نزد شاه تا حد زیادی ابراز امیدواری نمود.^۱

فتحعلی شاه تمام هم خود را به کار گرفت تا یرملوف را مجاب نماید و از همین رو راه‌حل‌های مختلفی را نیز به او پیشنهاد کرد. از جمله این‌ها می‌توان به بازگشت مرزها به قبل از بحران گوگچه و گفتگو در باب هر گونه تبادل ارضی بر اساس حسن نیت و روابط حسنه هم‌جواری، اشاره نمود. اگر از پیشنهادات بالا نتیجه‌ای حاصل نگردید، شاه حاضر بود که میانجی‌گری جناح ثالثی را که احتمالاً بریتانیا بود، پیشنهاد نماید.^۲ تمامی این پیشنهادات از سوی تفلیس رد شد. در تابستان ۱۸۲۶ م. / ۱۲۴۲ ق. / ۱۲۰۵ ش. ارزیابی شاه از وضعیت این بود که روس‌ها در پی بهانه بودند تا جنگ را در پیش گیرند و این در حالی بود که ایران به هیچ‌وجه یارای نبرد با روس‌ها را نداشت؛ همچنین شاه می‌گفت: وی خواهان برقراری صلح با روسیه است، اما روس‌ها در پی بسط هر چه بیشتر حد و حدود خویش و در پی براندازی او هستند.^۳ از همین رو، شاه بسیار امیدوار بود که سفیر روسیه با خبرهای نسبتاً خوشی، مبنی بر انعطاف‌پذیری روس‌ها برای جلوگیری از هر گونه نزاع به ایران بیاید. تنها دو روز قبل از آنکه منچیکوف وارد شود، در ۹ ژوئیه ۱۸۲۶ / ۳ ذی‌حجه ۱۲۴۱ / ۱۸ تیر ۱۲۰۵، ثبت شده است که شاه اظهار نموده در صورتی که مشکل گوگچه حل شود، وی اقدامات لازم جهت برقراری صلح با روسیه را انجام خواهد داد.^۴

۱. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰/۲۷)، ویلاک به کانینگ، (چمن سلطانیه: ۲۷ ژوئن ۱۸۲۶ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۲۴۱ / ۶ تیر ۱۲۰۵)، ص ۱۳۱.
 ۲. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰/۲۷)، ترجمه ویلاک از نامه فتحعلی شاه به ژنرال یرملوف، (۲۸ نوامبر ۱۸۲۵ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ / ۷ آذر ۱۲۰۴)، ص ۱۰-۳۰۷.
 ۳. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰/۲۷): برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، (گزارش ۳، ۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۴۱ / ۴ تیر ۱۲۰۵)، ص ۱۴۵.
 ۴. وزارت امور خارجه FO/60/27 (۶۰/۲۷): برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، (۹ جولای ۱۸۲۶ / ۳ ذی‌حجه

در ژوئن و ژوئیه ۱۸۲۶ / ذی‌قعدة و ذی‌حجه ۱۲۴۱ / خرداد و تیر ۱۲۰۵ بازی شطرنج بزرگ میان دو جناح درباری در گرفت که هریک بر آن بود تا از طریق به دست آوردن موقعیتی برتر نزد شاه و عباس میرزا طرف دیگر را ناکام نماید و تمام هم خود را هم به کار بستند تا شاه و عباس میرزا را با خواست خویش همراه سازند. شاه - ماه ژوئن و اوایل ژوئیه - را صرف گوش فرا دادن به پیشنهادات جناح‌های مختلف و گرفتن تصمیم نمود. نماینده روسیه در ۱۱ ژوئیه / ۵ ذی‌حجه / ۲۰ تیر وارد سلطانیه گردید. از آنجا که وی حکم مأموریت خویش را مستقیماً از سنت‌پترزبورگ دریافت کرده بود نه از تفلیس، حامل پیغامی از جانب نیکولا بود نه یرملوف؛ همین امر امید رسیدن به راه‌حلی مسالمت‌آمیز را برای اجتناب از جنگ بالا می‌برد. در طول دوران اقامت نماینده روس در تبریز، علائم خوبی میان طرفین رد و بدل شده بود تا بدانجا که ویلاک به پیغام و دیدگاه مسالمت‌آمیز دربار سنت‌پترزبورگ تا حد زیادی امیدوار گردیده بود. در تبریز، نماینده روس، نامه تزار جدید را تسلیم نایب‌السلطنه نمود. محتوای نامه بسیار مهیم و کلی بود و از فرامینی صحبت می‌کرد که طی آن به والی گرجستان دستور داده شده بود ضمن حفظ منافع روسیه در قفقاز، از آشفته ساختن روابط با همسایگان جداً خودداری ورزد. این نامه به منچیکوف اجازه می‌داد جزئیات پیغام تزار را به شخصه بیان دارد.^۱ اما منچیکوف، که چندین بار به حضور نایب‌السلطنه شرفیاب شد از ذکر جزئیات خودداری ورزید، که همین امر باعث گشت عباس میرزا خطاب به ویلاک، (در ۸ جولای ۱۸۲۶ / ۲ ذی‌حجه ۱۲۴۱ / ۱۷ تیر ۱۲۰۵) بگوید که اگر چه وی (عباس میرزا) نسبت به مأموریت منچیکوف خوش‌بین بوده اما تردیدهایی نیز دارد. عباس میرزا بعدها اذعان داشت سفیر روسیه در گفتگوی با وی، به شدت اصرار داشته تا بر قرارداد ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۴ ش. که با یرملوف مبنی بر اشغال گوگچه بسته شده، صحه گذارده شود.^۲

ورود پرنس منچیکوف به سلطانیه با هدایای گران‌بها و یک شاخه زیتون نمادین به نشانه صلح، لحظه به لحظه منجر به تقویت هر چه بیشتر موضع جناح صلح‌طلب می‌گردید. وی در ۱۳ ژوئیه / ۲۷ ذی‌قعدة / ۲۲ تیر، طی شرفیابی عام، هدایا و نامه تزار نیکلای اول را خدمت شاه ایران تقدیم داشت. مأموریت پرنس منچیکوف تنها این بود که جو را آرام سازد و جریان انتقال قدرت در روسیه را به سمع و نظر پادشاه ایران برساند. اما وی هیچ‌گونه اختیار دیگری مبنی بر ارائه پیشنهادی راه‌گشا یا هر چیز دیگری که به حل بحران کمک کند، نداشت.^۳ از این رو، منچیکوف هیچ‌گونه راه‌حلی برای فیصله بخشیدن به حل بحران گوگچه ارائه نداد. هنگامی که او مشغول مذاکره بود، اخباری حاکی از حرکت نیروی عظیم روسیه به طرف باش آبران، در بخش شمالی ولایت ایروان، به گوش می‌رسید که در ۸ ژوئیه ۱۸۲۶ / ۲ ذی‌حجه ۱۲۴۱ / ۱۷ تیر

۱۸ / ۱۲۴۱ تیر ۱۲۰۵، ص ۱۷۳.

۱. نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ص: ۲۳-۱۲۲.

۲. وزارت امور خارجه FO/60/27(۶۰/۲۷): برگرفته شده از خاطرات مستر ویلاک، ۸ جولای ۱۸۲۶ / ۲ ذی‌حجه

۱۷ / ۱۲۴۱ تیر ۱۲۰۵، ص ۱۶۷.

3. Monteith, Kars and Erzeroum, 122

و نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ص ۲۳-۱۱۹.

۱۲۰۵ به تسخیر این کشور در آمده بود.^۱

این تغییر و تحولات زمانی به وقوع می‌پیوست که نماینده روس در حال مذاکره با شاه بود و از آنجا که سفیر هیچ پیشنهادی برای ارائه کردن نداشت، تنها شراره‌های آتش و فضای پر تب و تاب اردوگاه سلطانیه را ملتهب‌تر می‌ساخت. در حالی که حتی تظاهر به ارائه راه‌حلی برای فیصله بخشیدن به مسئله گوگچه، قطعاً می‌توانست تأثیر زیادی در آرام نمودن جو سلطانیه داشته باشد. نماینده روس تنها اجازه داشت تا آرزوهای قلبی تزار را به عرض شاه برساند و هدایای گران‌بهای تزار را تقدیم شاه نماید، درحالی‌که در همین حین نیروهای روس داشتند به پیشروی خود در منطقه ادامه می‌دادند. همین امر، مذاکره با نماینده روس را خاتمه بخشید و منچیکوف مرخص گردید. اما از آنجایی که منچیکوف در هنگام وقوع جنگ هنوز در خاک ایران به سر می‌برد، با او از سوی حسین قلی خان قاجار - سردار ایرانی که میزبان سفیر روسیه هنگام خروج از ایران بود - بد رفتاری شد. سردار ایرانی خواهان توقیف سفیر روس شد - که رفتاری غیر دیپلماتیک بود - ولی ظاهراً موفق شدند به مصادره آن دسته از هدایایی بپردازند که برای شاه به ارمغان آورده بود (اما شاه از پذیرش آن‌ها سر باز زده بود).

نتیجه

چنان‌که قبلاً هم اشاره شد، جنگ دوم ایران و روس در واقع از همان سال ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۴ ش. با اشغال گوگچه توسط روسیه و بسط سلطه این کشور به منطقه بلاغ لو و باش آپاران در تابستان ۱۸۲۶ م. / ۱۲۴۱ ق. / ۱۲۰۵ ش. کلید خورده بود. شورای سلطانیه با هدف مشورت دادن به شاه و تصمیم‌گیری در این خصوص برپا گردید و در نهایت هم تصمیم به جنگ گرفته شد. در ابتدا جناح‌مخالف جنگ [جناح صلح‌طلب] در دربار شاه، به خاطر وقایعی که خارج از اراده ایشان در حال رخ دادن بود، توسط جناح مقابل کیش و مات شد. به نظر می‌رسد یرملوف به هدف خویش مبنی بر دامن زدن به جنگ، رسیده بود. جالب آنکه شاید چون وی ایرانیان را دست کم گرفته و حقیر می‌شمرد، گمان می‌کرد ایرانیان خیلی زود تسلیم شده، دست از جنگ خواهند کشید. این امر تا حدودی مبین آن است که چرا یرملوف با وجود داشتن یک نیروی سی و پنج هزار نفری، در بدو امر غافلگیر شده، دستور عقب‌نشینی از سرحدات را صادر کرد. شاه به شخصه به چندین واحد نظامی فرمان داد تا تحت فرماندهی عباس میرزا، از جناح‌های مختلف، روس‌ها را مورد حمله خویش قرار دهند. شورش‌های محلی صورت گرفته علیه روسیه در تالش، گنجه، شروان، شکی و دیگر نواحی تا حدی اسباب موفقیت ایرانیان را فراهم نمود. با وجود پیروزی‌های تحسین‌برانگیز اولیه در تابستان ۱۸۲۶ م. / ۱۲۴۱ ق. / ۱۲۰۵ ش. جنگ دوم با روسیه نتیجه خفت‌باری را برای ایران همراه داشت و منجر به از دست رفتن ایروان و نخجوان گردید.

در مورد سیاست روسیه، به نظر می‌رسد اختلاف میان سنت‌پترزبورگ و تفلیس بیشتر بر سر ماهیت

۱. قزانلو، جنگ ایران و روس ۱۸۲۸-۱۸۲۷، ص ۴.

تاکتیکی جنگ بوده است. موافقت سیاسی تزار الکساندر با یرملوف، به ژنرال یرملوف تا حدود زیادی استقلال عمل بخشیده بود که وی هم آن را در راستای جاه‌طلبی‌های دولت‌مردان روسیه امپریالیست به کار بست، که از زمان کاترین دوم در پی تحقق بخشیدن به آن بودند. با این تفاسیر، مقصر خواندن ایران، برای وقوع جنگ دوم با روسیه به منزله این است که ما طرف شکست خورده و قربانی [یعنی ایران] را برای دست زدن به این اقدام تلافی‌جویانه، مقصر قلمداد نماییم. روسیه با حمله و اشغال گوجه در ۱۸۲۵م. / ۱۲۴۰ق. / ۱۲۰۴ش. تجاوزات بیشتری را به اراضی ایران سازمان‌دهی کرد و تمام تلاشش را در راستای تحمیل مفاد قرارداد تفلیس بر ایران به کار بست. این عهدنامه در تفلیس توسط فتحعلی‌خان تبریزی به امضاء رسید و اینکه رفتار یرملوف پس از امضای معاهده، یک توهین آشکار نسبت به ایرانیان محسوب می‌گشت و در واقع این اقدام تلاش بی‌سابقه‌ای بود در راستای محروم ساختن شاه از حق خود مبنی بر صحنه گذاردن بر عهدنامه منعقد شده.

واقعیتی که در مورد روسیه وجود داشت، این بود که طبقه حاکمه قاجار با یک قدرت امپریالیستی سر سخت و متجاوز مواجه گردیده بودند. تنها گزینه پیش روی ایرانیان این بود که یا به جنگ و ایستادگی تن در دهند، یا تسلیم شوند و یا آنکه به فکر راه‌حل بینابینی باشند.^۱ جنگ سال‌های ۱۸۲۶-۱۸۲۸م. / ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق. / ۱۲۰۵-۱۲۰۷ش. آخرین باری بود که دولت قاجار در شرایطی برابر به مصاف دولت روسیه می‌رفت و هم سطح قدرت‌های بزرگ اروپایی محسوب می‌گشت. فتحعلی‌شاه که با اعتماد به نفس خاصی پا به قرن نوزدهم گذارده بود، در صدد ایستادگی در برابر تجاوزات روسیه بر آمد، اما یک جنگ تحمیلی [تدافعی] نه ساله وی را واداشت تا در پی یافتن متحدان جهانی و اصلاح ارتش ایران برآید. این مرحله از جنگ با انعقاد عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳م. / ۱۲۲۸ق. / ۱۱۹۲ش. در واقع تنها پس از آنکه در نفرت ارتش ایران خلل وارد آمد و شاه ایران پی برد که این جنگ هزینه‌سراسر آوری بر وی تحمیل کرده، به پایان رسید. از سال ۱۸۱۴م. / ۱۲۲۹ق. / ۱۱۹۳ش. تا پایان دوران مأموریت یرملوف در ۱۸۱۷م. / ۱۲۳۲ق. / ۱۱۹۶ش. شاه بدون آنکه موفقیتی عایدش گردد، از طریق مذاکره درصدد اعاده مناطقی بر آمد که در جنگ‌های دست داده بود. در حد فاصل سال‌های ۱۸۱۷ - ۱۸۲۵م. / ۱۲۳۲-۱۲۴۰ق. / ۱۱۹۶ - ۱۲۰۴ش. مذاکرات صورت گرفته در باب تحدید نهایی ثغور قفقاز، بین یرملوف، این امپریالیست مصر و تیم عباس میرزا در دارالسلطنه تبریز، نافرجام ماند. از سال ۱۸۲۵م. / ۱۲۴۰ق. / ۱۲۰۴ش. سیاست روسیه تحت زعامت یرملوف، مجدداً تهاجمی گردید. یرملوف قادر بود با استفاده از موقعیت منحصر به فرد خویش به عنوان فرمانده و والی تفلیس و با استفاده از روابط خاصی که با تزار الکساندر برقرار ساخته بود، سیاست روسیه را در راستای ارضای دیدگاه‌های استراتژیک خویش، که همانا سلطه کامل بر قفقاز بود، سمت و سو بخشد.

در همین حین، دولت ایران پیشنهاد ویلاک را پذیرفته، حاضر شده بود به منازعه خود با روسیه بر سر

۱. در مابقی سال‌های قرن نوزدهم، طبقه حاکمه قاجار به هر سه طریق مذکور متوسل شدند و سرانجام آنچه را برگزیدند این بود که همواره قدرت‌های برتر جهانی را برای دوام و بقای خویش، رو در روی هم قرار دهند.

بازنگری جنگ دوم ایران و روسیه: عوامل و دیدگاه ها / تألیف مازیار بهروز، ترجمه حسین احمدزاده نودیجه

گوگچه پایان دهد، اما بسیار بعید می‌نماید که این توافقنامه می‌توانسته منجر به ختم این فائله گردد. ویلاک در ملاقاتی حضوری که با تزار نیکولای اول در ۸ اکتبر ۱۸۲۷ / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۴۳ / ۱۵ مهر ۱۲۰۶ در سنت‌پترزبورگ به عمل آورد، به تزار گفت: اگر منچیکوف از این حق برخوردار بود که حکم عقب‌نشینی از گوگچه را به طور موقت صادر نماید، می‌شد از جنگ اجتناب ورزید. منچیکوف تقریباً یک سال و نیم بعد از آنکه گوگچه به اشغال روسیه در آمده بود و هفت ماه از به قدرت رسیدن نیکلای می‌گذشت، وارد سلطانه شد. تزار حتی اگر از تمامی اقدامات یرملوف هم مطلع نبود، اما قطعاً تا حدودی از مآقع آنچه در قفقاز می‌گذشته، مطلع بوده است. تزار بی آنکه جواب سر راستی به ویلاک دهد، گفته بود اگر شاه ایران از خود او احقاق حق کرده بود، جنگی در نمی‌گرفت. درحالی‌که تزار از یک فرصت تاریخی برای پایان دادن به این بحران در قالب هیئت منچیکوف برخوردار بود، چنین کاری نکرد و اظهارات وی مبنی بر احقاق حق هم صادقانه به نظر نمی‌رسد، به ویژه وقتی آدمی توجه می‌کند تنها راه‌حلی که منچیکوف پیش پای شاه ایران گذارده بود، صحنه گذاردن بر قرارداد تفلیس بود و بس، و این که تازه باید آن را هم به خود تزار ارجاع می‌داد. با وجود این واقعیت که روسیه به عنوان بخشی از آرمان‌های امپریالیستی خود خواهان سلطه بر کل قفقاز بود، اما این الزاماً بدین معنا نیست که این رخدادها باید حتماً به یک جنگ سهمگین در تابستان ۱۸۲۶ م. / ۱۲۴۱ ق. / ۱۲۰۵ ش. منتهی می‌شد. در واقع، این ارزیابی نادرست دولت‌مردان قاجار و جناح‌بندی‌های درون دارالخلافه تهران بود که نقش مهمی را در وقوع این حادثه بازی کرد. مسلماً وضعیت داخلی روسیه در سال ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۴ ش. در قیاس با سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ ق. / ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ ش. که آخرین نبرد از دور اول جنگ‌های ایران و روس رخ داد، به مراتب بهتر شده بود. در سال ۱۸۱۲ م. / ۱۲۲۷ ق. / ۱۱۹۱ ش. روسیه در حالی به مصاف ایران آمده بود که به تازگی از جنگ با عثمانی فارغ شده و درگیر نبردی با ارتش ناپلئون بود که حکم مرگ و زندگی را برای این کشور داشت. اما در سال ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۴ ش. روسیه دغدغه‌های کمتری داشت که از آن جمله می‌توان به مسئله استقلال یونان از عثمانی اشاره کرد، اما درگیر یک جنگ بزرگ با عثمانی نبود. گویا وقایع دسامبر ۱۸۲۵ م. / ۱۲۴۰ ق. / ۱۲۰۴ ش. - مرگ الکساندر و شورش دکابریست‌ها و جانشینی نیکولا - از سوی پاره‌ای از دولت‌مردان قاجار، نشانه ضعف این کشور تفسیر شده بود. در صورتی که اگر طرف ضعیف‌تر، یعنی ایران به خواسته‌های تحمیل شده از جانب روسیه تن در داده بود، حل بحران گوگچه می‌توانست باعث تنش‌زدایی در روابط بین دو کشور گردد. افزون بر این، به نظر می‌رسد هم شاه و هم فرمانده جنگ عباس میرزا، از جنگ با روسیه واهمه داشتند و بر این گمان بودند که ارتش ایشان را یاری مقابله با روس‌ها نیست. اما یک سلسله وقایع، از جمله ارزیابی‌های نادرست، همه دست به دست هم داد تا تصمیمات نادرستی از سوی سیاستمداران ایرانی اتخاذ گردد. قبل از آنکه منچیکوف از اردوی سلطنتی بازدید به عمل آورد و نیز

۱. وزارت امور خارجه ۶۰/۲۷(۶۰/۲۷): جزئیات گفتگوی سرهزنی ویلاک و امپراتور نیکولا، (۱۶ اکتبر ۱۸۲۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۲۴۳ / ۲۳ مهر ۱۲۰۶، سنت‌پترزبورگ)

در جریان این ملاقات، اخباری مبنی بر دست‌اندازی روسیه به خاک ایران واصل می‌گردید که تنها منجر به افروخته شدن هر چه بیشتر شعله‌های آتش جنگ گردید. افزون بر این، هم‌زمان با مذاکرات بغرنج و بی‌فایده با منچیکوف، اخباری نیز مبنی بر شورش موفقیت‌آمیز تالش و بیرون راندن سربازان روس از این منطقه واصل گردید. ارزیابی نادرست صورت گرفته این بود که روسیه به اندازه کافی دچار ضعف شده، در نتیجه ایران باید این فرصت را مغتنم شمرده، کاستی‌های خویش را بر طرف سازد. در مجموع به دلیل همین مقتضیات و ارزیابی‌های نادرست بود که در نهایت جناح جنگ‌طلب [در برابر جناح صلح‌جو] پیروز از میدان به در آمد. در نهایت امر، شاید بتوان دولت‌مردان ایرانی را مستحق ملامت دانست، اما نه بدان دلیل که آغازگر جنگ بودند، بلکه از آن رو که ارزیابی چندان درستی، از فرصت به دست آمده برای دادن جوابی دندان شکن به تجاوزات روسیه، به عمل نیاوردند.

دست آخر، حتی اگر ایران پیروز هم از میدان نبرد قفقاز بیرون می‌آمد و حتی اگر در جنگ دوم خود با روسیه به پیروزی نائل می‌گردید، پیروزی‌ای از این دست، چندان به درازا نمی‌کشید. تاریخ روسیه از هر حیث، از زمان پطر اول، مبین آن است که روسیه با عزمی راسخ در پی ضمیمه کردن و منقاد ساختن ساکنان و مناطق متعلق به همسایگان خویش بوده است. به عنوان مثال جنگ‌های روسیه با سوئد، لهستان و امپراتوری عثمانی حاکی از آن است که عقب‌نشینی‌های روسیه، تاکتیکی نظامی بوده و به منزله دست کشیدن روسیه از آمال امپریالیستی‌اش نیست. با عطف به اینکه ایران عصر قاجار در چه وضعیتی قرار داشت، روسیه امپریالیست هرگز از اهداف خویش در قفقاز شرقی با عهدنامه گلستان دست نمی‌کشید. این عهدنامه از سوی روسیه به منزله توقف موقت جنگ بوده، تا اینکه روسیه امپریالیست بتواند در زمانی مناسب تمام قفقاز را تا سرحدات آذربایجان ایران از آن خود نماید.

منابع

- نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوران معاصر*، ج ۲، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۴۴.
- جوانشیر، میرزا جمال، *گزارشات موجود در تاریخ قزاق، مقدمه و تصحیح و تحشیه حسین احمدی*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- فتح‌الله عبدالله یف، *گوشه‌ای از مناسبات ایران و روسیه و سیاست انگلیس در ایران* (در آغاز قرن نوزدهم)، ترجمه غلامحسین متین، تهران، انتشارات ستاره، بی‌تا.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، *نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی*، ج ۱، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی، ۲۵۳۷ شاهنشاهی.
- دنبلی، عبدالرزاق بیک، *مآثر السلطانیه*، تصحیح و ویرایش غلامحسین زرگرنژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فسائی، حسن، *فارسانامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، *ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه*، تصحیح و ویرایش جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- جهانگیر میرزا، *تاریخ نو*، تصحیح و ویرایش عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر علمی، ۱۳۸۴.
- ناطق، هما، *از ماست که بر ماست*، تهران، آگاه.
- پیتر آوری، *تحقیقی در باب دلایل شروع جنگ دوم ایران و روسیه ۱۸۲۸-۱۸۲۶*، ایران و اسلام، تصحیح و ویرایش سی‌ای. باسورث، (ادینبرو، ۱۹۷۱).
- اتکین، موریل، *روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)*، ترجمه محسن خادم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- عشقی، خانک، *سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰*، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۳، ص.
- اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، تصحیح و ویرایش جمشید کیانفر، تهران، ویسمن، ۱۳۷۷.
- گاسپار دروویل، *سفرنامه دروویل*، مترجم جواد محبی ناشر، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۳۷ / ۱۹۵۹.
- امانت، عباس، *تجاوزات روسیه*، «انعکاس نقطه نظرات یکی از دولت‌مردان قاجار در باب توسعه‌طلبی اروپاییان»، *مجله انجمن شرقی‌شناسی آمریکا* ۱۱۳، شماره ۱، ژانویه-مارس ۱۹۹۳.
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، نقش علما در ایران دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۹.
- قرانلو، جمیل، *جنگ ایران و روس ۱۸۲۸-۱۸۲۷*، تهران، شرکت مطبوعه طلوع، ۱۳۱۴.